

دومین شماره ویژه فلسطین **** دومین شماره ویژه فلسطین

غزه: گوئرنیکای فلسطین



سارکوزی نقش پاپ را در تقویت مذهب در جامعه ستود و پاپ سارکوزی را از موعظه هایی که برای مردم کرد معاف داشت. از سایت روشنگری

بقیه در صفحه 3

جنایت جنگی اسرائیل در غزه:

مسأله نه تنها انکار حقوق مردم فلسطین، بلکه انکار موجودیت آنهاست!

علی اصغر حاج سید جوادی - تراب حق شناس

بقیه در صفحه 9

در مورد جنگ دولت اسرائیل علیه خلق فلسطین

سخنرانی معاون فرمانده شورشی مارکوس - ترجمه بهرام قدیمی

بقیه در صفحه 15

رنج و محنت کودکان و مادران فلسطینی ساکن نوار غزه!

بقیه در صفحه 10

پنج ماه است که تمامی

معالجات پزشکی منصور اسالو متوقف می باشد

بقیه در صفحه 4

پناه گرفتن 36 هزار تن از ساکنین غزه در

آموزشگاه های سازمان ملل

بقیه در صفحه 3

چه کسانی جنایات اسرائیل در غزه را تائید میکنند!

بقیه در صفحه 2

رسول آرام

کشتار غزه

و فرصت طلبی جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه 4

جنس کار!

بقیه در صفحه 7

برگردان: لاله حسین پور

حمایت از مردم فلسطین، حمایت از انسان است!

بقیه در صفحه 11

بهرام رحمانی

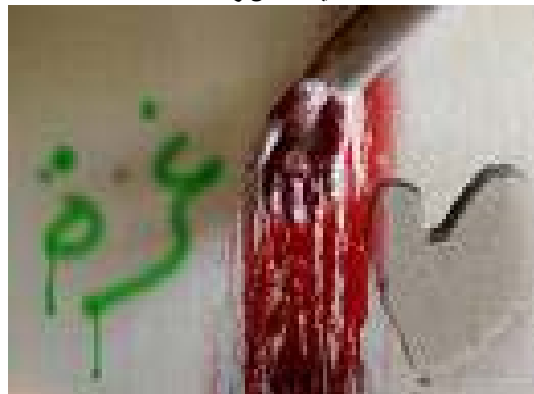
اقدامات سرکوبگرانه رییس بند 350 زندان اوین

علیه زندانیان سیاسی این بند

بقیه در صفحه 3

ای کاش جنایت را نام رساتری می بود!

هدایت سلطان زاده



بقیه در صفحه 5

غزه: گونرنیکای فلسطین

چه کسانی جنایات اسرائیل در غزه را تائید میکنند!



دولتها؛ احزاب و شخصیت‌هایی از عملیات اسرائیل در نوار غزه جانبداری کردند و بدون در نظر گرفتن جنایات این کشور بر کودکان و زنان و سالخورده‌گان و کسانی که کوچکترین وابستگی عقیدتی با حماس نداشته اند سعی در محکومیت گروه حماس کردند. آنان بر شرط آتش بس از سوی اسرائیل دال بر قطع راکت پراکنی های حماس تاکید داشتند؛ این یعنی ادامه آدمکشی توسط اسرائیل تا محو کامل مردمی که کوچکترین گناهی در ایجاد ارتباط سیاسی و اقتصادی حماس با جمهوری اسلامی ندارند. این در حالیست که اسرائیل هیچگاه آتش بس شش ماهه خود را که از 28 بولی سال جاری بین حماس و اسرائیل امضاء شده بود را به رسمیت نشناخت و با دست اویزهای مختلفی اقدام به جراحی های نظامی و یا محاصره اقتصادی غزه نمود. در این مدت 32000 کارگر در نوار غزه بدلیل کمبود مواد اولیه کار خود را از دست دادند. از همین روست که غزه به سرزمین بیکاران تبدیل شد. پیران و بیماران میبایستی بمیرند زیرا که در این سرزمین داروی لازم وجود نداشت. بر اثر داده های سازمان ملل یک سوم مردم غزه در غم انگیزترین موقعیتی قرار گرفته بودند که بر اثر زور گونی های اسرائیل بوجود آمده بود.

این یک سیاست جدیدی نیست که اسرائیل آنرا پیگیرانه دنبال مینماید. در سال 2005 اسرائیل از غزه عقب نشینی نمود و موقعیتی برای فلسطینیان بوجود آمد تا بتوانند انتخابات آزادی را سازمان دهند.

من در اینجا توجه خواننده را به این انتخابات آزاد که در سراسر منطقه و شاید در قاره آسیا دمکراتیک تر بود جلب میکنم. این انتخابات که در سال 2006 انجام شد موجب گردید که حماس اکثریت مطلق را بدست آورد. دلایل این پیروزی را نمیتوان بخاطر عملیات انتحاری که خود شیوه های عقب مانده تروریستی مبارزه است و همسویی حماس با رژیم اسلامی نادیده گرفت؛ بلکه این پیروزی را باید در وجود برخورد های متفاوت حماس مورد توجه قرارداد. در اینجا بدون اینکه از مواضع و شیوه های حماس دفاع شود میباید این موضوع را تاکید نمود که اسرائیل و آمریکا این انتخابات آزاد را هرگز به رسمیت نشناختند. حماس در این وضعیت و در سال 2007 دستجات زیر فرمان محمود عباس را خلع سلاح و از غزه اخراج و این کار موجب کشته و زخمی شدن جمعی از فلسطینیان وابسته به سازمان آزادی بخش فلسطین گردید. و حماس همین است که خود را در این سال و سالهای قبل نشان داده است.

اما حماس کیست؟

حماس در سال 1987 در حالی که مقاومت مردم فلسطین به رهبری یاسر عرفات شروع شده بود اعلام وجود کرد. در انتفاضیه با وجود اشغال نظامی سرزمینهای فلسطین توسط ارتش اسرائیل مقاومت غیر ممکن بود. اعلام وجود حماس همواره مورد نفرت نیروهای مترقی و مدافع آزادی و درخواست های دمکراتیک بود؛ با این وجود بدلیل ماهیت وجودی دولت اسرائیل؛ این دولت به رهبری آریل شارون بمنظور انشعاب در مقاومت در صفوف رزمندگان فلسطینی « PLO » در سال 1989 از حماس حمایت کرد و در این رابطه طی گفتگویی تاکید کرد « فقط یک گرگ میتواند گرگ دیگر را از رهبری ساقط کند » در همین حال بود که حماس از طرف اسرائیل به رسمیت شناخته مورد حمایت مالی و تسلیحاتی زیادی قرار گرفت.

اما چگونه حماس توانست با سابقه اینچنینی در انتخابات آزاد فلسطین آرای بیشتر مردم را به خود اختصاص دهد؟ این خیلی راحت بود؛ مردم زجر کشیده فلسطین که از داشتن کوچکترین خواسته های انسانی خود محروم بودند؛ نیازمند کمک‌هایی بودند که بتواند تسهیلات رفاهی بیشتری برایشان به ارمغان آورد. دست آویز مذهبی با تبعیت از سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و استفاده از کمکهای بی دریغ و هدفمند جمهوری اسلامی به وی ؛ او را قادر کرد تا بافت های از هم گسیخته خانوادگی را در فلسطین التیام و با اقدام به ساختن بیمارستان و مدارس و جاده ها و دستگیری از بنوایان در نواز غزه نه تنها موجب قطع کمکهای اسرائیل به این گروه گردید بلکه این کشور تمامی مرزهای خود را بر غزه مسدود کرد. تمامی این اقدامات موجب شد تا مردم آرای اعتماد خود را به این گروه بدهند. در این حال که حماس با

در شانزدهمین روز کشتار در غزه اهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل گفت ما تقریباً به اهداف خود رسیده ایم. در این هنگام 889 فلسطینی در غزه کشته، بیش از 4000 نفر زخمی، صدها هزار آواره، و به گفته یک تحلیل گر اسرائیلی در هآرتص شهر ویران شده به 60 سال پیش عقب رانده شده بود. اینها بهای رسیدن به اهداف نیست. خود اهداف است. نشان دادن چنگال های خونین و قدرت کشتار و تخریب همیشه در راس دکترین سیاسی دولت اسرائیل قرار داشته است.

بهای رسیدن به این اهداف، اما چیز دیگری است: اکنون دولت اسرائیل در سطح اخلاقی همانجا ایستاده است که فاشیست های نازی، نظامی، اسلامی و همتهای دیگرشان، بویژه با سقوط آزاد بعد از حمله خونین به ساکنین از پای افتاده شهری که دیری است برجسته ترین آزادی خواهان معاصر آن را بزرگ ترین زندان جهان خوانده اند.

جهانیان برخلاف مقامات و جامعه جهانی، خونسرد به نظاره این حمام خون ننشسته اند، کارتونست ها در نشریه ایندپندنت که رژیم اسرائیل و مقامات کشور خود و جامعه جهانی را باتیغ رِقَم، خود به شدت زیر ضرب گرفته اند، نماینده میلیون ها شهروند آزادیخواه در جهان هستند که نه فقط همراه کودکان مجروح فلسطینی خون گریه می کنند، بلکه با تعیین جایگاه اخلاقی جنایتکاران، آنها را وادار میکنند برای جنایت های خود بها بپردازند.

کارتونست منتقد در ایندپندنت اثر زیر را که اقتباسی از گونرنیکای پیکاسوی است، سه ساعت استراحت برای ناهار، نامیده است که اشاره به سه ساعت توقف آتش در روز دارد. بلافاصله بعد از هر سه ساعت توقف، کوره های آدمکشی، ناگهان ریزش بمب ها و راکت ها و آتش توپخانه ها از سر میگیرند. وقتی ناهار از گوشت زن و مرد و کودک فلسطینی تهیه شود، دسر آن باید هم بمب باشد که در کارتن توسط اهود اولمرت سرو میشود.

اولمرت در وان خون وقتی که بوش و براون به او سوپ تعارف میکنند، تزیینی لیوینی که در لباس سانتا کلاز، رویان به موشک بسته و به عنوان هدیه کریسمس آنها را به کودکان فلسطینی تقدیم میکند تادر انتخابات به او رای دهند، تونی بلر و سارکوزی که شاخ زیتون به دندان اما همسفر با موشک، تحت عنوان میانجی صلح برای قتل فلسطینی ها به پرواز در آمده اند... برخی دیگر از این کارتن هاست که میتوانید آن ها را در لینک زیر ببینید.

<http://www.independent.co.uk/opinion/the-daily-cartoon-760940.html?ino=2>

*چون تعقیب کارتون ها در مجموعه چند صد عددی ممکن است دشوار باشد، تعدادی از آنها را میتوانید در لینک زیر ببینید.

<http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20090111223012.html>

22 دی 1387

پناه گرفتن 36 هزار تن از ساکنین غزه در آموزشگاه های سازمان ملل

به نقل از خبرگزاری ریانوواستی، "عدنان ابوحنسی"، نماینده آموزشگاه های سازمان ملل گفت. هزاران فلسطینی به دلیل بمباران های متعدد رژیم صهیونیستی آواره گشته و خانه و کاشانه خود را از دست داده اند این افراد کسانی هستند که به علت بمب باران و حمله های اسرائیلی ها مجبور به ترک خانه های خود شده اند.

برخی آموزشگاه های بین المللی و انبارهای خواروبار که متعلق به سازمان های بین المللی می باشد، بیمارستان ها و حتی ساختمان کمپانی های تلویزیونی خارجی به عنوان محلی نسبتا امن برای مردم غزه محسوب می شود. آنها در این مکان ها پناه می گیرند تا شاید از حملات اسرائیلی ها در امان بمانند.

تا کنون هیچ نهادی نتوانسته محاسبه کند که چه تعداد از فلسطینی ها به علت حملات اسرائیل خانه های خود را ترک کرده و آواره شده اند. بسیاری از مردم به خانه اقوام و دوستان خود رفته اند و خانواده های زیادی نیز آواره کوچه ها و خیابان ها شده اند.

عدنان ابوحنسی می گوید: 36 هزار پناهنده از تمام نقاط غزه در آموزشگاه های ما پناه گرفته و در 38 آموزشگاه ما سکنی گزیده اند. ما غذا و گرمای محل اقامت آنها را تامین می کنیم.

وی خاطر نشان ساخت: تامین غذا و دارو برای این افراد بسیار دشوار است. چرا که ما می بایست نقل مکان خود را با ارتش اسرائیل هماهنگ کنیم و این امر بسیار زمان بر است.

حتی چنین پناهگاه هایی تحت نام سازمان ملل نیز نمی تواند امنیت مردم غزه را تضمین نماید. هفته گذشته یک آموزشگاه سازمان ملل در شهر جبالییا مورد اصابت قرار گرفت که 350 فلسطینی در آن پناه گرفته بودند و 30 نفر از آنها به شهادت رسیدند. 24 دی 1387

اقدامات سرکوبگرانه رییس بند 350 زندان اوین

علیه زندانیان سیاسی این بند

بنابه گزارشات رسیده از بند 350 زندان اوین، فشارها و تهدیدات و جنک روانی بزرگ نیا علیه زندانیان سیاسی این بند با شیوه های مختلف ادامه دارد آنها همچنین 8 هفته است که از ملاقات با فرزندان و خانواده های خود محروم می باشند.

بزرگ نیا رییس بند 350 اقدامات سرکوبگرانه را علیه زندانیان سیاسی این بند شدت بخشیده است در روزهای اخیر دستور داده است زندانیان سیاسی که به بخشها دیگر زندان فرآخوانده می شوند آنها را به صورت تحقیرآمیزی مورد بازرسی بدنی قرار بدهند. تا به حال چنین شرایطی در این زندان معمول نبوده است. بزرگ نیا بازرسی بدنی تحقیر آمیز را علیه دانشجوی زندانی مبتیاق یزدان نژاد بکار برده است و همچنین یک جنک روانی را علیه آنها پیش می برد او به زندانیان دیگر بند گفته است که من می خواهم حال اینرو بگیرم و اذیتش کنم. از طرفی دیگر آقای علی صارمی از نارحتی چشم شدیداً رنج می بردو بینانی او تا حد زیادی کاهش یافته است و همچنین از ناراحتی فشق که به گفت بهداری زندان در اردیبهشت ماه گذشته می بایست او تحت عمل جراحی قرار گیرد ولی از عمل جراحی و درمان وی خوداری می کنند و شرایط زندان را چند برابر بر او سخت کرده اند. آقای صارمی در طی مدتی که در بند 350 زندانی است با تلاش و کوشش فراوان و علیرغم ممانعتهای زیاد کتابخانه ای را راه اندازی نموده و سعی کرده است که زندانیان عادی را به سوی مطالع تشویق نماید که تلاشهای او باعث گردید که تعداد زیادی از زندانیان به مطالعه رو بیاورند. بزرگ نیا برای جلوگیری از مطالعه زندانیان آقای صارمی را از عهده دار بودن کتابخانه منع کرده است و از این طریق سعی دارد که بر او فشار وارد کند و حداقل چیز موجود را از بین ببرد.

آقای محمد حسن فلاحیه زاده خبرنگار زندانی را همانند سایر زندانیان سیاسی این بند 8 هفته است که از ملاقات با خانواده اش محروم کرده است.

در طی چند هفته اخیر بدستور وزارت اطلاعات که بزرگ نیا مجری اوامر آنها است اقدامات سرکوبگرانه زیر را علیه زندانیان سیاسی بکار برده است: محروم کردن زندانیان سیاسی از ملاقات با خانواده هایشان، محروم کردن از درمان، صبح زودو غروب هر روز زندانیان سیاسی را به مدت چند ساعت از سلولهای خود خارج کردن و در محوطه زندان در معرض سوز شدید سرما قرار داد، سخت فشار قرار دادن برای شرکت در نماز فرمایشی/ پخش مراسم از طریق بلندگو در بند با صدای بلند به مدت طولانی و موارد متعدد دیگر. فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، اقدامات سرکوبگرانه وزارت اطلاعات که توسط بزرگ نیا در بند 350 به اجرا در می آید را محکوم می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار اقدامات عملی برای پایین دادن به سرکوب و شکنجه روحی زندانیان سیاسی در ایران است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 23 دی 1387

آرای آزاد مردم فلسطین به رهبری انتخاب شده بود ؛ آمریکا؛ اروپا اعلام نمودند کمکهای اقتصادی خود به سازمان فتح و نه حماس خواهند داد. این کشورها و خصوصا اسرائیل موجب برادر کشی فلسطینیان در غزه شدند. و این همان آرزوی بود که آریل شارون در سال 1989 در گفتگو با خبر نگاران اعلام کرده بود.

محاصره غزه توسط اسرائیل موجب شد تا فلسطینیان ساکن غزه در زندان بزرگی محبوس گردند. تعجب آور است که در زمان آتش بس مابین حماس و اسرائیل تا پایان آن در دسامبر سال 2008 هیچگونه عملیات تروریستی از جانب حماس سازماندهی نشده و هیچیک از اسرائیلیان توسط این گروه کشته نشدند. از اینرو میباید تاکید کرد گرچه گروه افراطی حماس حامل اندیشه های بغایت ارتجاعیست اما دست کم دلایل اسرائیل که اعلام نموده پس از پایان آتش بس؛ هیچ گونه درخواستی برای تمديد آن از سوی حماس ارائه نشده و از این روی ما دیگر قادر نیستیم با گروه تروریستی دست به معامله بزنیم؛ بیشتر ناشی از ضدیت مذهبی و اسلام ستیزی آنان بوده است. در هر حال در مقام مقایسه ارتجاعیت هر دوگروه ؛ میتوان یک معیار هم سطح را مورد استفاده قرار داد.

گرچه مذهب ستیزی یکی از اهداف اصلی رژیم اسرائیل بوده اما نباید فراموش کرد که تحریک احساسات مردم اسرائیل و احتمال پیروزی نظامی سیاسی حزب حاکم بر غزه و به زانوآوردن حماس ؛ به اتهام مسیب اصلی درگیریهای نظامی ؛ میتواند در سر نوشت انتخابات آتی اسرائیل کاملا موثر باشد. چرا که حزب کادیما و حزب کارگر در یک همه پرسی که پس از شروع جنگ شده است 8 درصد افزایش آرا داشته اند. ارتباط سیاسی و اقتصادی و وابستگی حماس به جمهوری اسلامی نیز از برجسته ترین تاکیداتیست که رژیم اسرائیل بر آن روی میفشارد؛ حال آنکه حماس از نظر مذهبی به دسته سنی ها تعلق دارد و از این رو نمیتواند خواست نظام جمهوری اسلامی را رهبری نماید. درحالی که شکست حماس و یا هر گونه تضعیف وی به معنی تضعیف سیاست ها رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و خصوصا در همسایگی رژیم اسرائیل خواهد بود.

از سوی دیگر وجود بحران سیاسی و اجتماعی در منطقه موقعیت سیاسی هر دو نظام مستقر در تهران و تل آویو را تحت الشعاع قرار داده و بدلیل غنی بودن منطقه از انرژی و ثروت های زیر زمینی ؛ مشوق های جدی برای تمامی سرمایه دران در جهان جهت به تیرگی کشاندن این موقعیت فراهم آورده ؛ تا از این طریق منافع سرشاری را از مردم فقیر جهان سرکبسه نمایند. از این روست که تجهیز قریب الوقوع رژیم جمهوری اسلامی در ایران به سلاح اتمی را که میتواند فاجعه ای برای بشریت باشد را نه از زاوایای دیپلماتیک بلکه از زاوایای نظامی و گسترش مقاومت و رودرونی با تجهیزات پیشرفته نظامی مورد بررسی قرار میدهند. احزاب راست و در قدرت اسرائیلی با تبلیغ این موضوع و از سوی دیگر رهبران به شکل دیگر راست و ارتجاعی جمهوری اسلامی با تبلیغ دشمنی با کشور اسرائیل ملات های لازم را جهت بهره برداری های خاص خود مهیا مینمایند. در اسرائیل تا قبل از حمله آن زمینه های انساندوستانه ای که وجود ملت فلسطین را در کنار خود تاکید میورزیدند؛ مورد یورش آن درخواست های ارتجاعی قرار میگرفت که اسرائیل هیچ گونه رژیمی را که به نام ملت فلسطین قدرت داشته باشد را در کنار خود تحمل نخواهد نمود. اکنون جنگ تبلیغی رژیم اسرائیل برای تروریست جلوه دادن حماس زمینه های عینی را برای یک پیروزی بزرگ در انتخابات مهیا نموده است.

آنچه که روشن است انسانهای روشن و آگاه این موضوع را نباید فراموش نمایند که هر دو طرف مرتکب جنایاتی شده اند که اکنون موقعیت بررسی این جنایات نیست؛ مهم این است که مردمی در زندان سیاست بزان مرتجع قرار دارند؛ با موشکهای اسرائیلی به هلاکت میرسند؛ هیچ انسان آگاهی که ذره ای دل برای انسان دوستی دارد نمیتواند شرطی برای خاتمه جنایات اسرائیل قرار دهد. یک آتش بس فوری از هر دو طرف و پایان محاصره غزه و ارسال هرچه سریعتر کمکهای انسانی و توقف تمامی طرح های خانه سازی در سرزمینهای فلسطینی توسط اسرائیل و آزادی تمامی زندانیان میتواند از بروز فاجعه ای هولناکتر جلوگیری نماید. در نهایت برسمیت شناختن یک فلسطین مستقل که رهبران خود را خود انتخاب میکنندرا باید مورد تاکید و تائید قرار گیرد.

07.01.09

کشتار غزه و فرصت طلبی جمهوری اسلامی

*عوامل رژیم که هفته پیش سکوت ادعایی برخی گروه‌های غیر حکومتی در برابر جنایت اسرائیل در غزه را بهانه حمله به آنها کرده بودند، این هفته اعتراض یک گروه غیر دولتی نسبت به این جنایت را توسط "لباس شخصی ها" نشان سرکوب کردند... سنگسار 10 زن دیگر را در دستور گذاشته اند و...

روشنگری: راستی کشتار بیرحمانه مردم از پا افتاده غزه برای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی یک مانده آسمانی بوده است. نه فقط به خاطر این که جمهوری اسلامی رژیمی است که اصولاً از خون بیگناهان تغذیه می کند و موجودیت منحوسش را با خون آبیاری می کند و بحران شیوه زیست آن است،

بلکه در این مورد مشخص از آن رو که هیچ فرصتی را برای بهره برداری رزیلانه از قتل عام غزه از دست نداده است.

غزه به رژیم فرصت داد تا توجه افکار عمومی داخل کشور را موقتاً از وضعیت اسف بار گرانی ها و پیامدهای سقوط نفت و شوک گرانی کالاها و خدمات و نقشه چهنمی که برای انفجار قیمت ها و برچیدن سوبسیدها تدارک دیده منحرف کند.

در پرتو توجه افکار عمومی جهان و برانگیختگی برحق آن علیه عاملان جنایت شنیع رژیم مذهبی/ نژادی اسرائیل علیه فلسطینیان، سنگسار 10 زن دیگر را در دستور گذاشته اند. به نام اعتراض و مخالفت با سکوت در برابر جنایت غزه، به دگراندیشان حمله ور شدند و فعالان حقوق بشر را زیر ضرب گرفتند تا جلوی همان فعالیت علنی محدودی را هم که به تدریج به آنها تحمیل شده بود به این بهانه بگیرند. دو هفته پیش زمانی که عوامل اجیر شده حزب الهی به بهانه باصطلاح اعتراض به سکوت شیرین عبادی و کانون مدافعان حقوق بشر (بهانه ای که البته واقعیت نداشت) به دفتر وی حمله کرده و تابلوی وکالت او را پانین کشیدند، روشنگری در یادداشتی فرصت طلبی رژیم را به چالش کشید و این پرسش را مطرح کرد: "آیا آن دست های پشت پرده ای که حمله به خانه عبادی را به بهانه حمله اسرائیل به غزه سازمان داده اند حاضرند راهپیمایی مستقل، غیر فرمایشی و غیرحکومتی نیروهای طرفدار آزادی، دمکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را در کشور تحمل کنند؟"

اهمیت این پرسش البته فقط در روشن کردن چهره مزورانه رژیم بود، چرا که پاسخ روشن بود. و این پاسخ روشن با واکنش رژیم به تجمع اعتراضی گروه "مادران صلح" در برابر سفارت فلسطین در روز یکشنبه 22 دی روشن تر هم شد. عوامل رژیم که سکوت ادعایی برخی گروه‌های غیر حکومتی در برابر جنایت اسرائیل در غزه را بهانه حمله به آنها کرده بودند، اعتراض یک گروه غیر دولتی نسبت به این جنایت را توسط "لباس شخصی ها" نشان سرکوب کردند. این چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی است. نه حق سکوت را وقتی که سکوتی در کار نیست، به رسمیت می شناسد، نه حق اعتراض مستقل را.

هر دو را بهانه سرکوب می کند. این رژیم در سرکوب و جنایت دست کمی از اسرائیل و رژیم های سرکوبگر عربی منطقه ندارد. اسرائیل اگر تمام اهالی غزه را هم نفر به نفر بکشد، آخوندها اجازه راهپیمایی مستقل و غیرفرمایشی در اعتراض به این جنایت را در داخل کشور به هیچ گروهی نخواهند داد.

علتش هم آن است که از هر حرکت مستقل حتی در اعتراض به جنایت اسرائیل وحشت دارند. آنها از آنجا که مشروعیت ندارند و از مردم و حرکت های مردم خواه در هر سطحی که باشد می ترسند، حاضر نیستند فاجعه غزه زمینه ای برای باز شدن راه برپایی گردهمایی های غیر فرمایشی شود، چرا که می دانند اگر کوچک ترین روزنی بر آزادی اجتماعات در کشوری که از نارضایتی لبریز است گشوده شود، هر قدر هم مسالمت آمیز باشد، بسرعت می تواند به سیلی تبدیل شود که پایه های لرزانشان را فرو ریزد. جمهوری اسلامی اقتدار خود را مدیون قتل، آدمکشی و در نطفه خفه کردن هر صدای مستقل اعتراضی در داخل کشور است.

گزارش "میدان زنان" در زمینه برخورد نیروهای لباس شخصی:

صبح امروز، با فراخوان گروه مادران صلح تجمعی در اعتراض به جنایت اسرائیل در غزه در مقابل سفارت فلسطین در تهران شکل گرفت که در پایان، توسط نیروهای لباس شخصی به خشونت کشیده شد.

لیلی فرهادپور، یکی از اعضای گروه مادران صلح با تاکید بر اینکه این تجمع آرام که از ساعت 11 صبح آغاز شده بود حدود 45 دقیقه بعد توسط نیروهای لباس شخصی که معلوم نبود به چه نهادی وابسته اند به تشنج کشیده شد، اضافه کرد: آنها در مقابل شعارهای صلح طلبانه ما مدام شعار می دادند: "مرگ بر صلح طلب!" و "جنگ جنگ تا پیروزی!" در

حالی که ما شعار می دادیم: "صلح، صلح، آتش بس!" و زمانی که ما تصمیم گرفتیم با دور شدن از آنها تجمع را خاتمه دهیم، به دنبالمان آمدند و پس از ایجاد درگیری لفظی، یکی از لباس شخصی ها با مشت به صورت بهمین احمدی امویی، روزنامه نگار کوئیب و به صورت خونین او اسپری فلفل پاشید. همچنین براساس همین گزارش، نیروهای لباس شخصی، دوربین راحله عسگری، یکی دیگر از تجمع کنندگان را ضبط کردند و او را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند.

لیلی فرهادپور می گوید: پس از آن مادران صلح که به سمت میدان فلسطین می رفتند تصمیم گرفتند با حضور در سازمان انتقال خون، در اقدامی نمادین خون اهدا کنند اما گروه دیگری از لباس شخصی ها که در میدان فلسطین با ما مواجه شدند حتی اجازه ندادند چند لحظه برای هماهنگی در میدان بمانیم. آنها از الفاظ رکیک استفاده می کردند و فرخنده احتسابیان، یکی از مادران صلح را به داخل جوی هل دادند.

گفتنی است تا لحظه انتشار این خبر مادران صلح که در سازمان انتقال خون به سر می برند همچنان به وسیله چند نیروی لباس شخصی تعقیب می شوند. لازم به ذکر است علاوه بر مادران صلح و فعالان جنبش زنان، شخصیتهایی مانند رییس موزه صلح که معول جنگی است، فریبرز رییس دانا، اقتصاددان چپ، شرف الدین، مدیر سینمای دفاع مقدس، احمدزاده، فیلمنامه نویس جنگ، حبیب الله پیمان، فعال سیاسی و سیمین بهبهانی، شاعر نیز در این تجمع حضور داشتند.

مادران صلح در فراخوانی که روز گذشته منتشر کردند از نیروهای فعال و آزادیخواه و همه مردم صلح دوست خواسته بودند اعتراض شدید خود را نسبت به حملات اسرائیل در غزه و وادار کردن این حکومت به رعایت قطعنامه‌های سازمان ملل، ابراز دارند.

گفتنی است اعضای مادران صلح، صبح امروز برگزاری تجمع را کنیا به فرمانداری تهران اطلاع داده بودند. 23 دی 1387

.....

پنج ماه است که

تمامی معالجات پزشکی منصور اسالو

متوقف می باشد

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده از بند ۴ زندان گوهردشت کج، آقای منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، از ۵ ماه پیش که به زندان گوهردشت کرج تبعید شده است تمامی معالجات پزشکی او متوقف شده است.

آقای منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از شهریور ماه به زندان گوهردشت کرج تبعید شده است واز بیماریهای چشم، بیماری قلب و ناراحتی کمر رنج می برد. معالجات او از ۵ ماه پیش تا به حال متوقف گردیده و ادامه عدم درمان، جان او را در معرض خطر جدی قرار داده است.

خانواده آقای اسالو از متوقف شدن معالجات عزیزشان نگران هستند و بارها به حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد مراجعه کرده اند و خواستار ادامه درمان آقای اسالو شده اند ولی او آنها را به رئیس سازمان زندانها و سایر جاها احاله می دهد. و آنها با جواب اینکه ما کاری نمی توانیم انجام دهیم و فقط قاضی حداد است که این دستورات را می تواند صادر کند مواجه هستند. خانواده آقای اسالو همچنین از ۴ ماه پیش تاکنون از داشت ملاقات حضور با آقای اسالو محروم هستند. نصرتی مسنول امور زندانها در دادگاه انقلاب برای ملاقات حضوری آنها مجوز صادر می کند ولی زمانی که به زندان گوهردشت مراجعه می کنند، میرزانی مسنول ملاقاتهای زندان گوهردشت از دادن ملاقات حضوری به این خانواده خوداری می کند و به آنها می گوید که دستور است که شما ملاقات حضوری نباید داشته باشید.

حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد دستور تبعید آقای اسالو را به زندان گوهردشت صادر کرده بود و این فرد همچنین دستور توقف تمامی معالجات پزشکی و محروم کردن خانواده او از ملاقاتهای حضوری با ایشان را صادر کرده است. 23 دی 1387

.....

ای کاش جنایت را نام رساتری می بود!

هدایت سلطان زاده



جورج اورول می نویسد که زبان سیاسی برای این منظور بکارگرفته میشود تا دروغ، حقیقت جلوه کرده و جنایت مورد احترام قرارگیرد. این همان چیزی است که در مورد قتل عام فلسطینیان در نوار غزه شاهد آن هستیم.

در غالب رسانه های جهان و رهبران سیاسی آمریکا و اروپا و تعدادی از کشورهای عربی، از جمله مصر و عربستان و خود محمود عباس، که عملاً همسویی آشکاری با حملات جنایت آمیز اسرائیل علیه ساکنین بی پناه نوار غزه نشان میدهند، اینگونه وانمود میشود که حماس با پرتاب چند راکت، اسرائیل را ناگزیر از "دفاع از خود" کرده و در نتیجه، حماس را مسؤول قتل عام شدن فلسطینی ها توسط اسرائیل معرفی کنند. تاریخ آغاز این نسل کشی جدید در این رسانه ها به پرتاب چند راکت حماس بسوی اسرائیل برمی گردد و نه کشتار حساب شده 6 فلسطینی توسط اسرائیل در چند روز قبل از آن و بمنظور تحریک حماس به یک واکنش، که باید آنرا نقض آتش بس توسط حماس معرفی می کردند.

این نوع بهانه تراشی های اسرائیلی در تاریخ بشر، چیز تازه ای نیست. و این نوع "حق دفاع از خود" همانقدر اعتبار دارد که محاصره و اشغال نظامی مراکش و مستعمره سازی آن کشور توسط فرانسه در قرن نوزدهم، تحت این بهانه که چرپادشاه مراکش با مگس کش بصورت سفیر فرانسه زده است! حمله ارتش هیتلر به لهستان در سال 1939 نیز به بهانه کشته شدن سه سرباز آلمانی در مرز لهستان آغاز گردید. آمریکا نیز جنگ ویتنام و حمله به آن کشور را با بهانه مشابهی در خلیج تونکن آغاز کرد. جدیدترین بهانه سازی نوع اسرائیلی در همسایگی کشور ما در عراق نیز تحت عنوان پیدا کردن سلاح های کشتار جمعی عراق و تبدیل کردن آن کشور بیک ویرانه توسط آمریکا و انگلیس صورت گرفت، که روزنامه ها و جریانات مترقی به این بهانه سازی به طنز عنوان "سلاح های فریب جمعی" (Weapons of Mass Deceptio) داده بودند.

کدام جنایت بزرگی علیه قربانیانی بی دفاع و یا حمله بیک کشور، بدون بهانه سازی های این چنانی انجام گرفته است؟ مگر صدام حسین، عنوان تروریسم را بهانه ای برای کشتار جمعی کردها در حلبچه قرار نداد؟ بهانه ای که همواره در کمین نشست است و همواره ابزار تبلیغ ستمگران بوده و خواهد بود. زیرا اگر بهانه ای نیز وجود نداشته باشد، آنرا الزاماً اختراع میکنند.

ماهیکگونه قربایت سیاسی و ایدئولوژیک با حماس نداریم. ولی خطاست که مخالفت ایدئولوژیک ما با بنیادگرانی ایدئولوژیک حماس و نفرت ما از جمهوری اسلامی، و نیز حمایت استفاده جویانه و ابزاری آن از حماس، ما را از دیدن حقیقت و ایستادن در کنار قربانیان بی دفاع باز دارد. هیچ قدرت سیاسی، حتی دموکراتیک ترین آنها معادل مردم نیست و حماس را نباید معادل همه ساکنین نوار غزه گرفت.

حماس در ابتدا توسط اسرائیل و اردن و بعنوان وزنه ای علیه سازمان آزادیبخش فلسطین که یک نهاد ائتلافی برای دفاع از حقوق ملی فلسطینی ها و در عین حال یک نهاد سکولار بود، بوجود آمد.

بتدریج، واقعیت اشغال و تداوم آن، حماس را بیک نیروی واقعی تبدیل کرد و کنترل مهار آن از دست اسرائیل خارج گردید. اگر بخواهیم انتخابات آزاد در هر کشوری را یکی از نمود های اولیه دموکراسی بنامیم، باید این واقعیت را نیز بپذیریم که حماس مانند هر کشور دارای انتخابات آزاد، توسط فلسطینی های انتخاب شده است.

باید گفت که قدرت گیری حماس قبل از هر چیزی، از واقعیت اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل، و در وهله بعدی، از انحطاط و فساد درونی سازمان فلسطین تغذیه می کند. بدون اشغال فلسطین، حماسی نیز بوجود نمی آمد و بدون فساد رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین، بنیاد گرانی ایدئولوژیک آن علیه رهبری سکولار فلسطین نیز شکل نمی گرفت و یا نمیتوانست پایه حمایت توده ای کسب کند.

اشغال سرزمین های فلسطین و ستیز خونین و نابرابر بین آندو، زخم گشوده ای به قدمت بیش از نیم قرن است و ریشه بسیاری از مشکلات در خاورمیانه و تلاش بهره بردارانه بسیاری از دولت ها چه در خاور میانه و چه خارج از منطقه از رنج بی پایان فلسطینی ها و نیز تبدیل دولت اسرائیل بیک پادگان نظامی در منطقه را تشکیل میدهد.

لیکن آنچه که امروز در غزه میگذرد، با راکت پراکنی حماس آغاز نگردیده است. بعد از عقب نشینی سمبلیک اسرائیل در سال 2005 از نوار غزه، و خارج ساختن 8000 مهاجر نشین از آنجا، دولت اسرائیل بلا فاصله اقدام به ساختن 30000 مهاجر نشین تازه در ساحل غربی رود اردن کرد، که اکنون تعداد آنها به 45000 میرسد و اسرائیل منابع آب و زمین بیشتری از سرزمین فلسطینی ها را تحت اشغال و کنترل خود قرار داده است.

در طی دو سال بعد از برچیده شدن مهاجر نشین ها در نوار غزه، اسرائیل 16000 گلوله توپ و خمپاره بر نوار غزه شلیک کرده و 120 نفر از زن و کودک غیر نظامی فلسطینی را بقتل رسانده ویر زیر ساخت اقتصادی آن و خانه های مردم آسیب جدی رسانده است. همچنین در فاصله سپتامبر سال 2000 تا نوامبر 2008، 13 اسرائیلی بر اثر پرتاب راکت حماس و 5000 فلسطینی بر اثر حملات اسرائیل به فلسطینی ها در این جنگ نابرابر کشته شده اند.

بموازات این سیاست توسعه اشغال، اسرائیل با بستن راه تنفس اقتصادی نوار غزه، عملاً غزه را در وضعیتی نگهداشته است که از نظر حقوق بین الملل، اشغال تلقی میشود. زیرا حقوق بین الملل محاصره دریانی، هوایی و زمینی یک کشور را مصداق عینی اشغال دانسته و قدرت اشغالگر را در برابر شهروندان غیر نظامی مسؤول میشناسد. حال آنکه اسرائیل، نه فقط متعهد به رعایت هیچیک از کنوانسیون های بین المللی در این زمینه نبوده است، بلکه ماشین تبلیغاتی آن در تمام رسانه های بین المللی سعی کرده است که قربانی را متهم نماید. جمعیت امروز فلسطینی ها را مردمی تشکیل می دهند که در طی سه نسل گذشته خود، جز آوارگی و جنگ و مرگ عزیزان خود، تجربه و خاطره دیگری ندارند.

لیکن برای فهم سناریوی قضایی ساکنین اسیر نوار غزه، باید اندکی به عقب برگشت. در ژوئن سال 2008، 38 تن از 49 سناتور حزب دموکرات آمریکا، از جمله خاتم هیلاری کلینتون که در دولت باراک اوباما، پست وزارت خارجه را برعهده خود داشت، در نامه ای خطاب به جورج بوش، خواهان پشتیبانی تمام عیار آمریکا از اسرائیل شدند.^[1]

گروه "آمریکانیان برای صلح همین امروز" - که یک گروه فشار میانه رو طرفدار اسرائیل در آمریکا و طرفدار نزدیکی اسرائیلی ها و فلسطینی ها ست و حتی پاره ای از اعضای آن قبلاً عضو موساد بوده اند، در مورد این اقدام هشدار داد که این امر "بمعنی دفاع پیشاپیش از تدارک قدرت تهاجم نظامی عظیم اسرائیل در غزه خواهد بود".

نامه این سناتورها همچنین از دولت جورج بوش میخواست که دولت آمریکا هرگونه قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل را که در آن انتقادی از اسرائیل وجود داشته باشد، باید بلوکه کند. آنان ادعا کردند که مخالفت سازمان ملل با حمله اسرائیل به مناطق پر جمعیت غزه، در حکم "برسمیت نشناختن حق دفاع از خود اسرائیل است".

نامه مشابهی نیز توسط رهبر اکثریت دموکرات در کنگره آمریکا، استنی هویر **Steny Hoyer** تدوین گردید و **150** تن از **230** نماینده حزب دموکرات در کنگره نیز بر پای این نامه استنی هویر امضاء گذاشتند. چهار تن از نمایندگان رأی ممتنع داده و **12** تن از آنان نیز اصلاً رأی ندادند. حتی یک نفر از اعضای حزب دموکرات بر این قطع نامه رأی مخالف نداد. این مسأله نشان میداد که کنگره مخالفتی با حمله اسرائیل به نوار غزه با پیشرفته ترین سلاح های تحویل داده شده از طرف آمریکا ابراز نخواهد کرد.

از آنجایی که پیشاپیش قابل تصور بود که حمله به پرجمعیت ترین نقطه تراکم انسانی در جهان، با فاجعه بزرگ و کشته و زخمی شدن هزاران غیر نظامی و زن و کودک و مردم عادی توأم خواهد بود، و برای کاستن از تاثیر منفی فاجعه انسانی بر افکار عمومی مردم جهان، سنای آمریکا در مارس همان سال، قطع نامه ای را با این مضمون به تصویب رسانده بود که: "آنهاهی که بطور روزمره علیه اسرائیل راکت پرانی کرده و تسهیلات پرتاب آترا در بین مردم غیر نظامی فلسطینی قرار می دهند، از آنان بعنوان سپر دفاعی استفاده میکنند." قطع نامه در ادامه خود "سازمان های تروریستی را که از غیر نظامیان بعنوان سپر انسانی استفاده میکنند را محکوم کرده" و عملاً بار مسوولیت کشتار غیر نظامیان را از دوش اسرائیل برداشته و آترا به حماس منتسب می سازد.

بر خلاف این ادعاها، جو استورک **Joe Stork**، مسوول بخش خاور میانه ای دیده بان حقوق بشر، می نویسد که برغم اینکه حماس نتوانست اقدامات احتیاطی لازم برای دفاع از شهروندان غیر نظامی نوار پر جمعیت غزه را بعمل آورد، لیکن هیچ نشانه ای دال بر استفاده حماس از شهر وندان غیر نظامی بعنوان سپر دفاعی انسانی برای بازداشتن اسرائیل از ضد حمله مشاهده نشده است. جو استورک می گوید که با بیشتر از ده تن از امضاء کنندگان این قطع نامه که همگی عضو "جمع برای پیشرفت" (**Progressive Caucus**)^[2] هستند، تماس گرفته است ولی هیچیک از آنان نتوانسته اند شاهد و مدرکی برای استفاده حماس از غیر نظامیان بعنوان سپر دفاعی انسانی ارائه دهند. قابل استنتاج این است که هدف اعضای حزب دموکرات برای عجله در تصویب این قطع نامه، متقاعد ساختن پایگاه رای خود بر این بود که این فلسطینی ها هستند که به اسرائیلی ها حمله می کنند و بنابراین مسوول کشته شدن غیر نظامی ها هستند و در صورت بمباران آنان توسط اسرائیل، بار مسوولیت و سرزنش باز بر دوش خود فلسطینی هاست!

حمایت حزب دموکرات از حمله احتمالی اسرائیل به نوار غزه، فراتر از تصویب یک قطع نامه می رفت. قطع نامه، یک فضا سازی سیاسی و تبلیغاتی را فراهم می ساخت. با توجه به پیش بینی حمله اسرائیل به غزه، کنگره تحت کنترل حزب دموکرات، در سپتامبر 2008، یعنی دو ماه و نیم قبل از حمله اسرائیل، تحویل **1000** موشک بسیار پیشرفته **GBU-39** را تصویب کرد که باید در حمله همه جانبه و وسیع اسرائیل مورد استفاده قرار می گرفت. در 5 نوامبر 2008، اسرائیل در یک اقدام تحریک طلبانه، یک شبیخون نظامی جدی در نوار غزه بعمل آورد که چیزی جز نقض آشکار آتش بس نبود. آمریکا هیچگونه انتقادی از این اقدام اسرائیل نکرد. از آنجایی که حماس واکنشی جدی نشان نداد، اسرائیل برای تحریک هرچه بیشتر، حلقه محاصره اقتصادی بر نوار غزه را تنگ تر کرد.

در اعتراض به این اقدام اسرائیل، دیده بان حقوق بشر طی یادداشتی اعلام کرد که "محدودیت های اعمال شده بر ورود کالاهای غیر نظامی، از جمله مواد سوختی و دارو، و عبور و مرور افراد، در حکم مجازات جمعی و نقض قوانین مربوط به دوره جنگ است". حماس خواهان تمدید آتش بس، بشرط رفع محاصره و پایان دادن به قتل رهبران خود توسط اسرائیل بود، لیکن اسرائیل این خواسته ها را رد کرد.

در مقابل، باراک اوباما، از اعمال فشار اسرائیل بر نوار غزه به پشتیبانی برخاست. و رهبران حزب دموکرات اعلام کردند که اسرائیل "چاره ای" جز حمله وسیع به غزه ندارد. یک روز بعد از حمله وسیع هوایی اسرائیل به نوار غزه، دیوید آکسلرود **David Axelrod**، مشاور اصلی باراک اوباما در طی

مصاحبه ای این سخنان وی را در باز دید خود از اسرائیل تکرار کرد که "اگر کسی راکت بر خانه من پرتاب می کند که دوکودک من شب در آن خوابیده اند، من هر آنچه که در قدرت دارم بکار خواهم گرفت تا آترا متوقف سازم. من انتظار دارم که اسرائیل نیز بهمین شیوه عمل کند". اوباما فراموش کرده بود که بگوید اگر اسرائیل همین عمل را در مورد فلسطینی ها انجام دهد، نظر او چه خواهد بود!

بعد از این یورش اسرائیل، خاتم نانسی پلوسی با صراحت اعلام کرد که "وقتی اسرائیل مورد حمله قرار می گیرد، آمریکا باید محکم و استوار در کنار دوست و متحد دموکرات خود بایستد!" رهبر اکثریت سنا، سناتور هاری رید **Harry Reid** و رهبر اکثریت کنگره، هویر، در یک مسابقه برای تأیید حمله اسرائیل از "حق دفاع از خود اسرائیل در برابر راکت پرانی" به دفاع برخاستند. کمیته روابط خارجی کنگره نیز طی اطلاعیه ای اظهار داشت که "که اسرائیل نه فقط حق، بلکه وظیفه دارد که در مقابل صد ها راکت و خمپاره از خود دفاع کند!" شاید طنز آمیز ترین نظر در این دفاع از قانونمندی و دفاع از دموکراسی را در این اظهار نظر جو بیدن **Joe Biden**، معاون ریاست جمهوری جدید آمریکا مشاهده کرد که جورج بوش را بخاطر اینکه اجازه داده است در نوار غزه انتخابات آزاد برگزار شود، مورد انتقاد قرار داده است.

شاید بتوان ادعا کرد در تاریخ اشغال 60 ساله سرزمین فلسطین، این نخستین بار است که فلسطینی ها به تهنانی و بدون یاری کشوری دیگر و با سلاح هائی ابتدائی، در برابر یکی از مدرن ترین ارتش های جهان و حامیان بین المللی قدرتمند آن ایستاده اند. فرجام جنگ، خواه ناخواه در نگرش مردم منطقه نسبت به حاکمین فاسد بر خود اثر خواهد گذاشت.

حمله اسرائیل بر نوار غزه و قتل عام آنان با آخرین سلاح های کشتار، همدردی جهانیان را با آنان برانگیخته است. و باز به گفته اورول، در هنگام دروغ فراگیر، گفتن حقیقت خود یک اقدام انقلابی بشمار می رود. ای کاش فریاد حقیقت را صدائی رساتر می بود!

[1] این نامه بصورت تازه تر شده ای که امضای جرج بوش و نانسی پلوسی نیز زیر آن آمده است، تحت عنوان "رهبران آمریکا سخن میگویند" اخیراً توسط بزرگترین گروه فشار هوادار اسرائیل که باید آترا دولتی در درون دولت آمریکا نامید، یعنی **AIPAC** (American Israel Public Affairs Committee) منتشر شده است. رجوع شود به متن این نامه:

<http://www.aipac.org/Publications/SourceMaterialsCongressionalAction/CongressIsraelGazaSelfDefense.pdf>

2 Congressional Progressive Caucus یک گروه پارلمانی در کنگره آمریکا است که در سال 1991 بوجود آمده و اهداف نسبتاً ترقی خواهانه ای را در کنگره آمریکا دنبال می کند که بیش از 50 نماینده عضو آن هستند و برنامه و ایدئولوژی آن با اهداف کلاسیک حزب دموکرات تشابه دارد و خاتم نانسی پلوسی یکی از رهبران آن بود. رجوع شود به:

<http://www.discoverthenetworks.org/groupProfile.asp?grpId=6497>



جنس کار!

برگردان: لاله حسین پور

رئیس مجلس شورای ملی در اطریش، در مقایسه با سایر مشاغل، یکی از بیشترین درآمدها را در ماه دارد. 16 هزار و 849 یورو ماهانه. چنین مبلغی تعجب و اعتراض کسی را طی این سال ها بر نمی انگیزاند. اما همین که در سال 2006، سه زن از سه حزب مختلف در این کشور به ریاست مجلس برگزیده شدند، بحث درباره بالا بودن درآمد آن ها آغاز شد.

کار مساوی، دست مزد مساوی

اگر از زاویه قانون نگاه کنیم، حداقل نیم قرن است که منطق چنین حقی روشن شده است. در سال 1957 در قانون قراردادهای آمده است، کار مساوی هر شهروند، چه زن و چه مرد می بایست به طور یک سان جبران شود.

اما با این وجود، همین قانون نیز به طور دائم نقض می شود. شعار وارونه در مقابل چنین نابرابری می گوید: "دخترانتان را برای بازار کار آماده کنید و از کودکی به او کمتر از پسرانتان پول توجیبی بدهید."

آمارهای رسمی اتحادیه اروپا نشان می دهند، زنان در کشورهای مختلف اروپایی، بسته به این که در کدام کشور کار می کنند، میزانی مابین 96 تا 75 درصد درآمد مردان دست مزد می گیرند. همین آمارها حاکی از آن هستند، اختلاف درآمد زنان و مردان با این که طی سال های 80 تا 90 در حدی به یک دیگر نزدیک شده اند، اما از سال های 90 به این طرف بلا تغییر باقی مانده است و هیچ تلاشی برای رفع این تفاوت انجام نمی گیرد.

آلمان غربی از زمان اتحاد خود با آلمان شرقی و تشکیل آلمان بزرگ از استاندارد قبلی خود نیز عقب تر رفته و در رده های آخر 15 کشور اروپایی قرار گرفته است.

اطریش نیز وضعیت بهتری ندارد. دست مزد زنان کارگر در اطریش سالانه 18 هزار و 700 یورو و مردان کارگر 27 هزار و 632 و هم چنین حقوق دریافتی زنان کارمند سالانه 27 هزار و 651 یورو و مردان کارمند 42 هزار و 497 یورو تخمین زده می شود. این اختلاف در رابطه با اشخاصی که کار خصوصی می کنند، به مراتب بیشتر است. وکلای مرد 77 درصد بیشتر از وکلای زن و مهندسی مرد 2/5 برابر مهندسی زن درآمد کسب می کنند. تحقیقات نشان می دهد که در کشورهای اسکاندیناوی و در آمریکا اختلاف کمتری میان درآمد زنان و مردان وجود دارد. در آمریکا زنان در شرایط مساوی کار، 1/4 درصد کمتر از مردان دست مزد می گیرند. جالب این جاست که در شهرهای بزرگ، زنان جوان حتی بیشتر از مردان حقوق می گیرند. در نیویورک سیتی زنان زیر 30 سال 117 درصد درآمد مردان را در همان شرایط کاری صاحب می شوند. در دالاس زنان جوان، حتی 120 درصد بیشتر از مردان درآمد دارند.

مشکل این جاست که ارزش یک کار تنها با کیفیت انجام آن سنجیده نمی شود، بلکه مهم این است که چه کسی، با چه جنسیتی آن کار را انجام داده است، زن یا مرد. البته تا سال 1955 چنین امری کاملاً واضح و میرهن بود و یک سیاست رسمی به شمار می رفت. در تمام قراردادهای یک ماده محدود کننده الحاقی وجود داشت که به کارفرما اجازه می داد به یک زن با کار مطلقاً مساوی و مشابه با یک مرد، دست مزد کمتری پرداخت کند. تا آن زمان چنین تصور و بیان می شد، زنی که کار می کند تفاوت بسیار زیادی با مردی که کار می کند، دارد. این ارزش گذاری امری پذیرفته شده در بازار کار به حساب می آمد. کار زنان با معیارهایی متفاوت از کار مردان ارزیابی می شد. زنان انسان هایی شمرده می شدند که در یک وضعیت استثنایی به کارکردن روی می آوردند. آنان یا مطلقاً بوده، یا در یک وضعیت گذرای مالی گرفتار آمده و یا مجرد بودند. اما مردان می بایست یک خانواده را تغذیه می کردند. "کار" هویت مردان را تأمین می کرد و به آنان تعلق داشت. بنابراین جدا از کیفیت کار ارائه شده می بایست جنس کارگر نیز مورد توجه قرار می گرفت.

روزنامه راین در سال 1954 واقعه ای را گزارش می کند. زنان کارگر کارخانه پارچه بافی تقاضای دست مزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان همکار خود را می کنند. همین که این درخواست از طریق نمایندگان سندیکا مطرح می شود، خشم کارگران مرد اوج می گیرد و به عنوان اعتراض دسته دسته از کارخانه خارج می

شوند. در صورتی که دست مزد مردان به همان گونه سابق باقی مانده و کسی تقاضای کم کردن دست مزد کارگران مرد را مطرح نکرده بود. صرف تقاضای دست مزد مساوی با مردان به نوعی احساس حقارت برای مردان به وجود آورده بود. کارگران مرد برای شان بسیار مهم بود که فاصله دست مزدشان با کارگران زن هم چنان حفظ شود.

چنین بحث ها و استدلالاتی برخلاف ظاهر قدیمی شان، هم چنان تازه و مطرح بوده و بحث هایی که در سال های 50 و 60 در برابر تفاوت دست مزد مرد و زن می شد، هنوز نیز به قوت خود باقی هستند و می بایست با نابرابری حقوق زن و مرد هم چنان با همان استدلالات جنگید.

عرف جامعه می گوید، مردان در هر شرایطی درآمد متناسب با کارشان را طلب می کنند و این پرسشهایی ست غیرقابل صرف نظر. اما زنان به دلایل و بهانه های مختلف حاضرند که دست مزد کمتری در مقابل کارشان به دست آورند. مثلاً به دلیل آتمسفر خوب کارشان، یا به علت وجود یک همکار خوب و یا به علت مشغولیت در یک شغل مفید و پرمعنا! زیرا عرف، زنان را در چهارچوبی جای می دهد که ارزش مادی کار برای شان پایین تر از ارزش معنوی کار است. اما مردان جبران مادی کاری را که انجام می دهند، تا آخرین شاهی طلب می کنند.

برلین

برای آن که معیارهای امروزی برخورد با زنان در عرصه کار و شغل را درک کنیم، کافی است نگاهی به یک مرکز مشاوره شغل یابی برای زنان بی کار در گوشه ای از برلین که زمانی در خاک آلمان شرقی بوده، بیافکنیم. مرکزی در طبقه هم کف ساختمانی مسکونی در کنار مترو. محله ای که ظاهراً نه فقیرنشین است و نه حاشیه ای و نه محله ای مسنله دار که هر آن حادثه ای در آن اتفاق بیافتد. اما وقتی یک وعده غذای مجانی در محل توزیع می شود، هر بار صافی طولانی تر تشکیل می گردد.

20 درصد اهالی این محل بیکار هستند. این میزان در واقع بیشتر از حد متوسط بیکاری در برلین می باشد. از این 20 درصد، تنها 2/9 درصد آن از خارجی ها تشکیل شده است. جالب توجه این است، زنانی که در این محله زندگی می کنند، بیشتر از حد متوسط تحصیل کرده و دارای تخصص در رشته شان هستند. بسیاری از آنان در آلمان شرقی در مدارس عالی تحصیل کرده و مشاغل تکنیکی را فرا گرفته اند. اما شغل ایده آل برای زنانی که به این مرکز مشاوره شغل یابی مراجعه می کنند، نه کارهای تکنیکی که در آن مهارت دارند، بلکه در بهترین حالت یک کار تمام وقت و یک قرارداد نامحدود در یک اداره می باشد. یک کار تکراری، خسته کننده، بی اهمیت و بدون هیچ گونه تنوع. کاری که نه به مسنولیت بالایی نیاز دارد و نه به توان خارق العاده ای. کاری بدون هیاهو و سروصدا. کافی است صورت اعداد و ارقام را بنویسند، کمی به گل ها آب بدهند و از همه مهم تر ساعت کار منظمی داشته باشند. آن ها به مقام و ترقی اصلاً فکر نمی کنند. چنین شرایطی نه تنها برای مادرانی که بچه کودکانی دارند و باید سر ساعت او را به کودکان بستان ببرند و برگردانند، بلکه برای همه زنانی که به مرکز مراجعه می کنند، صادق است. کار، پله. اما بدون این که به طور شخصی و خصوصی نیز مایه گذاشته شود. مثلاً در آخر هفته یا غروب مجدداً از طرف کار تلفن زده شود، یا مجبور به یک مسافرت ضروری چند روزه شوند، این ها شرایطی است که زنان به هیچ وجه خواستار آن نیستند.

وقتی در این مرکز از زنان مراجعه کننده سوال می شود که به چه نوع کاری علاقه دارند، اغلب پاسخ می دهند، نظم و ترتیب دادن، سازمان دادن و متشکل کردن..... و وقتی از جزئیات کار سوال می شود، معلوم می گردد منظور از این کار، در واقع قراردادن صندلی ها در اتاق کنفرانس، آوردن و بردن فنجان های قهوه و از این قبیل است. و چون دیگر کسی بر سر چنین کارهایی گمارده نمی شود، عملاً این زنان بی کار باقی مانده و مجبور به دریافت کمک های اندک دولتی می شوند.

درواقع آن چیزی که زنان این محله از آن ناراضی هستند، نه بیکار بودن خودشان، بلکه بیکاری همسران شان است. آن ها به همین راضی هستند که از نوه های شان نگاه داری کنند، سبزی پاک کنند و برای جشن های شان وسایل تزئینی بسازند. اما مردها! آن ها نمی دانند که وقتی بیکار هستند، چه باید بکنند. آن ها فقط ول می

گردند، مشروب می‌خورند و به افسردگی و یا عصبانیت دچار می‌شوند. یکی از پاسخ‌های همیشگی زنان که به این مرکز مراجعه می‌کنند، این است که اگر کار خوبی پیدا شد، ترجیح می‌دهند آن را به همسران شان پیشنهاد کنند.

جای تعجب است که کشوری مثل آلمان شرقی که در آن زمان یکی از اهدافش از میان بردن فاصله میان کار و شغل و درآمد زنان و مردان بود و قصد داشت نقش زنانه و مردانه را که به طور سنتی در میان رشته‌های کار تقسیم شده بود، از میان بردارد، اکنون چنین تفاوتی خود را به ویژه میان زنان و مردان آلمان شرقی سابق نشان می‌دهد. اکثر زمانی که در زمان وجود آلمان شرقی به مشاغل سنگین مشغول بوده و کار با ماشین‌های سخت‌افزار را فرا گرفته بودند، اکنون تلاش می‌کنند که از آن نوع کارها فاصله بگیرند و معتقدند که آگاهانه به این نوع کارها قدم نگذاشته بودند و در حال حاضر نیز تمایلی به ادامه کاری در این رشته‌ها ندارند. بعد از وحدت آلمان، اکثر این زنان خواهان یادگیری کارهای ساده‌تری هستند که بتوانند شغل‌های راحت‌تری پیدا کنند.

مقایسه بین آلمان شرقی و آلمان غربی نشان می‌دهد که یک تقسیم‌بندی سنتی زنانه و مردانه، نه تنها در غرب و کاپیتالیسم، بلکه در شرق و کمونیسم نیز حاکم بوده است. دیواری که در میان دو آلمان نصب شده بود، حداقل در مورد کار زن و مرد، به اندازه کافی بلند نبوده است.

یک روز در 20 سال آینده

وقتی از دخترها و پسرهای جوان سنوالم می‌شود که به چه مشاغلی تمایل دارند، انگار که در دو سیاره متفاوت زندگی می‌کنند. دو معلم جامعه‌شناس تحقیقات جالبی را ارائه می‌دهند. آن‌ها به چند صد دانش‌آموز پسر و دختر، انشایی با تم "یک روز از زندگی ام در 20 سال آینده" می‌دهند. نتیجه بسیار جالب است. شغل تیبیک پسران در این انشاء "کاپیتان یک سفینه فضایی بسیار پیشرفته" و شغل تیبیک دختران، "هدایت یک طویله اسب دانی و نجات اسب‌ها قبل از قصابی" است. فاصله این دو شغل فانتزی، خود را در واقعیت نیز نشان می‌دهد.

در رأس لیستی که پسران دنبال می‌کنند، از ده‌ها سال پیش هم چنان مکانیک ماشین‌های سنگین است و بعد از آن شغل‌های مربوط به برق و الکترونیک قرار دارند. در رده‌های پایین‌تر، فرزندنگی، متخصص ماشین‌سازی، نجاری، آشپزی، بنایی، مددکار، شوفاژ و فلزکار و در رده دهم نقاش ساختمان قرار گرفته است.

در میان دختران، فرزندنگی اولین رده را دارا است و به دنبال آن، آرایش‌گری، سکرتری، کار در رستوران، هتل‌داری، آشپزی، ریسپسیون، کار در داروخانه، کار اداری و در آخر گل‌فروشی قرار می‌گیرند. می‌توان گفت اکثر دختران خود را در 5 رشته اول متمرکز می‌کنند و سه چهارم دخترانی که در این رشته‌ها شروع به یادگیری کرده‌اند، آن را ادامه نمی‌دهند. چنین نسبتی در پسران به نصف هم نمی‌رسد.

از 16 میلیون نیروی کار مؤنث در کشور آلمان 3/2 میلیون در ادارات، 1/65 میلیون در مشاغل پرستاری و کمک به پزشکان، 1/3 میلیون فروشنده و 1/1 مربی کودک بوده و یا نگاه داری از کهن سالان را به عهده دارند و 900 هزار نیز در بخش‌های تمیزکردن و جمع‌کردن آشغال‌ها مشغولند. چنین تمرکزی در نوع کار زنان، در آلمان و اطریش بسیار شدیدتر از سایر کشورهای اروپایی است. در حالی که کار مردان از تنوع بسیار بیشتری برخوردار است. برخی از اقتصاددانان 4 درصد اضافه بودن دست‌مزد مردان نسبت به زنان را ناشی از همین تنوع کاری می‌دانند. نتیجه ساده‌ای که می‌توان از تفاوت نوع کار زنان و مردان به دست آورد، این است که مردان اکثراً با وسایل و اشیاء سروکار دارند و زنان اساساً با انسان‌ها و موجودات زنده.

همان‌طور که از دست‌مزد مساوی در مقابل کار مساوی صحبت می‌شود، می‌بایست کارهای مختلف را نیز با یک دیگر مقایسه و ارزش‌گذاری کرد. سنوالم این جاست که در چنین مقایسه‌ای، کدام نوع کار ارزش بیشتری دارد؟ کار با اشیاء یا کار با موجودات زنده؟ یک زن فروشنده در سال اول شروع کار خود 406 یورو و یک آرایشگر، 306 یورو به دست می‌آورد. اما یک مکانیک ماشین‌ها یا کارگر برق در مقابل 444/66 یورو. آیا چنین تفاوتی تصادفی است؟

کدام دست‌غیبی باعث می‌شود که دست‌مزد زنان در سطح پایین‌تری محاسبه شود؟

تحقیقاتی که در همین زمینه در اطریش صورت گرفته، نشان می‌دهد که برای مثال، رانندگان و شوفاژکارها که برای شغل‌شان به دوره‌های تحصیلی و تخصصی نیاز ندارند، اغلب در زمره کارگران "متخصص و ماهر" می‌گنجد و در نتیجه گروه دست‌مزدشان 7 می‌باشد. در مقابل زنان خیاط دوره‌دیده، متخصص به حساب نیامده و گروه دست‌مزدشان 4 بوده و در نتیجه درآمد بسیار کمتری به دست می‌آورند. برای مثال رشته فلزکاری، که اساساً مردها در آن مشغول هستند، کارت ورود به بالاترین رده دست‌مزد را فراهم می‌کند.

سندی‌کای کارگری (وردی) رسماً اعلام کرده، فاکتورهایی که برای دست‌مزد مردان در نظر گرفته می‌شود، واضحاً با گشاده‌دستی بیشتری تعیین می‌گردند. برای تعیین رده حقوقی یک کارگر زن، مثلاً در صنعت چاپ، تنها یک فاکتور در نظر گرفته می‌شود: دوره کاری و میزان مهارت کارگر زن و او را به راحتی در رده G2 قرار می‌دهند. اما در رابطه با کارگر مرد، مثلاً در کار انبارداری و حمل و نقل در مجموع 5 فاکتور مطرح می‌شود. تعلیم در حیطه و وظائف مربوطه، دوره‌های کاری، میزان بالای دقت و وجدان کاری، فشار و شدت کار و پنجمین فاکتور، میزان بالای مسؤلیتی که کارگر مرد نسبت به وسایل کارش دارد. تمام این‌ها در تعیین میزان دست‌مزد مرد نقش‌بازی می‌کند و رده حقوقی او را در حد LG4 بالا می‌برد.

این مقایسه نشان می‌دهد که چگونه برای تعیین رده دست‌مزد زنان یک فاکتور کافی است اما برای کارگران مرد، 5 فاکتور در نظر گرفته می‌شود. دقت و وجدان کاری که زنان نیز باید در انجام کارشان نشان دهند، در محاسبه حقوقی آنان مطرح نیست. دوره دیده بودن در مورد زنان امری بدیهی است که در قرارداد کار درج نمی‌شود، اما برای مردان یک فاکتور در بالا بردن رده حقوقی آنان محسوب می‌شود. هم چنین احساس مسؤلیتی کاری فقط برای کارگران مرد یک مزیت در میزان دست‌مزد آنان به حساب می‌آید. در نتیجه زنی که در کار دفتری شاغل است، با درآمد 1570 یورو شروع می‌کند، اما کارگران انبار با حقوق 1725 یورو آغاز به کار می‌کنند.

اطریش

زمانی که تم‌الغای بازنشستگی زودرس در اطریش مطرح شد، وزیر تأمین اجتماعی تقاضای یک استثناء در قانون را کرد و آن در مورد کارهای سخت و دشوار بود. و به همین دلیل بحث داغی درباره مختصات کارهای سخت و دشوار درگرفت. وقتی صحبت از کار سخت می‌شود، همه دروازه نخست به کارهایی که در کنار تنورهای داغ یا با چکش‌های فشار انجام می‌شود، فکر می‌کنند. اما کم‌کم مشاغلی از قبیل آتش‌نشانی یا پلیس از سنگین بودن شغل خود دفاع کردند. دکترها از مسؤلیت بسیار سنگین کار خود صحبت کرده و مدیران از استرس جاتگاه خود. هم چنین معلمین از جدال روزانه شان با شاگردان و از عارضه burnout دلیل آوردند. به راستی کدام شغل، کار سخت محسوب می‌شود.

آیا کار فکری آسان‌تر از کار فیزیکی است؟ و آیا کسی که تا سنین بالا با کار غیرفیزیکی از انرژی فکری و روحی خود صرف کرده، کمتر از فردی که با کار فیزیکی، انرژی خود را از دست داده، در خطر است؟ آیا یک شغل یک نواخت و کسل‌کننده، خصلت کار سخت به آن می‌دهد یا شغلی با تنوع و غیرقابل پیش‌بینی؟ آیا کار در مقابل بخار شیمیایی یک آلوده‌شویی آسان‌تر از کار در مقابل گرمای تنور داغ است؟ آیا می‌توان بطور عام، کار کارگران قطار را کار سخت محسوب کرد، حتی اگر کار روزانه شان فروش بلیط در باجه به مسافری باشد؟ آیا میزان مصرف کالری در کار، معیاری برای سنجش کارسخت است؟ و آیا کار مربی ورزش را می‌توان به دلیل مصرف کالری، جزو کارهای سخت محسوب کرد؟

و جالب این‌جاست که بعد از تمام این بحث‌ها، تقریباً کلیه کارهای مردانه در لیست کار سخت قرار گرفتند.

زنان کشتی‌های در حال غرق شدن را تصاحب می‌کنند

بازار کار در آلمان و اطریش ثابت می‌کند که درآمدها و دست‌مزدها براساس قراردادهای دسته‌جمعی کار تنظیم می‌شود و معیارهای فردی و شخصی در تعیین دست‌مزد، رل بسیار کوچکی بازی می‌کنند. جنبه منفی چنین معیاری، این است که زنان از

جنایت جنگی اسرائیل در غزه: مسأله نه تنها انکار حقوق مردم فلسطین، بلکه انکار موجودیت آنهاست!

فلسطین زیادی ست! و مردم آن باید نابود شوند! این است خلاصه سیاستی که صهیونیسم طی یک قرن و به ویژه از 60 سال پیش با همدستی قدرتهای استعماری و امپریالیستی اجرا کرده است. دروغ نخستین و بنیانگذار این ایدئولوژی نژادپرستانه این بود که «فلسطین سرزمینی ست بدون مردم و باید به مردمی داده شود بدون سرزمین». اما فلسطین مردمی داشت و مردمی دارد که از خود و سرزمین و موجودیت شان قهرمانانه و با جسارتی افسانه ای و ستایش برانگیز دفاع کرده و می کنند.

از 1948 که اسرائیل چون خنجر در قلب منطقه خاورمیانه فرو رفت تا تاوان جنایات نازی ها علیه یهودیان را اعراب و مشخصاً مردم فلسطین پرداخت کنند سیاست انکار حقوق قانونی فلسطینی ها و حتی انکار حق حیات آنان ادامه دارد: اهالی را آواره می کنند، خانه ها و زمین شان را تصرف کرده مستعمرات (کولونی ها) برپا می سازند که نباید به سمت آن سنگ پراند یا خمپاره ای دست ساخت پرتاب کرد. توسعه طلبی وحشیانه و سیری ناپذیر اسرائیل ادامه دارد. هرچندگاه که تضاد بین تجاوزگران و مقاومت عادلانه فلسطینی ها اوج می گیرد و خونریزی بی حساب و معاف از مجازات اسرائیل ابعادی توجیه ناپذیر می یابد وجدان های به خواب رفته و بی حس شده واکنش نشان می دهند که اورژانس! اورژانس! خویشتن داری کنید! جنگ قطع شود! کمک های انسانی! مذاکره! صلح! و حرف هایی که در این نبرد نابرابر جز یابو و رفع تکلیف نام دیگری ندارد.

قطعهنامه های ملل متحد در عمل جز به قانونی کردن تجاوزات اسرائیل نپرداخته است. با جنگ 1948 بی هیچ تناسبی بین جمعیت یهودی و عرب بیش از 54 درصد از فلسطین تاریخی را به اسرائیل دادند. اما اسرائیل به پیشروی ها و غصب اراضی و آواره کردن مردم ادامه داد و با جنگ 1967، ملل متحد با قطعنامه های 242 و 338 (که بعدها به مرجعی برای حقوق فلسطینی ها شناخته شد) با گشاده دستی 78 درصد از فلسطین را برای اسرائیل به رسمیت شناخت. سپس با جنگ و ترور و انواع فشارها و نیرنگ ها آنقدر بر فلسطینی ها فشار آوردند که یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در 1993 پای میز مذاکره رفت تا در همین 22 درصد باقی مانده موجودیت مستقل فلسطینی ها را با برپایی دولتی در غزه و ساحل غربی و قدس شرقی تثبیت کند و نگذارد که فلسطین برای همیشه از نقشه حذف گردد. اسرائیل و هندستان بین المللی اش از تعهدات خود دائماً ظفره رفتند و سرانجام عرفات را مانع صلح شمردند و او را محاصره کرده به طریقی مرموز به قتل رساندند.

بهانه ها هر روز پیدا می شد و می شود: مبارزه با عملیات انتحاری و تروریسم، مبارزه با بنیادگرایی اسلامی، مبارزه با کسانی که موجودیت اسرائیل را قبول ندارند... همه این بهانه ها یک طرفه مطرح می شود و رسانه های گروهی جهان آن را به مردم دنیا حقه کرده و می کنند تا حق به زورمند داده شود و حق ستمدیدگانی که صدایشان و فریادشان را کسی گوش نمی کند تا بشنود نادیده گرفته شود. 15 سال از به اصطلاح فرآیند صلح می گذرد اما صلح یک سانتیمتر هم جلو نرفته است، مصادره سرزمین ها و مستعمره سازی ادامه دارد. اسرائیل در مناطقی که به اصطلاح به «حاکمیت» فلسطینی ها واگذار کرده بود همه جا حضور دارد. برای مثال، فقط در ساحل غربی 700 راه بندان نظامی (یا چک پوینت) هست.

رنیس تشکیلات خودمختار فلسطین هم بدون اجازه اسرائیل نمی تواند حرکتی داشته باشد. مسأله بازگشت آوارگان و مسأله قدس حکم تابو دارد و قابل مذاکره نیست. 11 هزار نفر هنوز و غالباً بدون محاکمه در زندان های اسرائیل بسر می برند. از یکسکال و نیم پیش که در پی اختلاف با الفتح (که زمینه اش اساساً همین اشغال و تجاوزهای اسرائیل است)، حماس قدرت را در نوار غزه به دست گرفته بهانه تازه ای برای اسرائیل پیدا شده تا غزه را با یک میلیون و ششصد هزار نفر جمعیت آن به محاصره زمینی، دریایی و هوایی

ابتدای شروع به کار، به علت همین قراردادهای که توسط مردان به توافق رسیده است، از رده حقوقی پایین تری نسبت به مردان برخوردار می شوند و هیچ امکانی برای بهبود قراردادهایشان ندارند. جنبه مثبت چنین قراردادهایی این است که می توان تغییر آن ها را در دستور قرار داد. اما در شرایطی که اکثریت اعضای سندیکا ها و اتحادیه ها از مردان تشکیل شده است، چگونه می توان انتظار داشت که این قراردادهای به نفع زنان تغییر پیدا کنند.

وضعیت مشاغل در جامعه، یک خصالت بسیار واضح را به ما نشان می دهد. هر چه تعداد مردان در یک شغل بیشتر باشد، به همان نسبت سطح شغلی و میزان دست مزد در آن بالاتر است و بالعکس. در هر شغلی که میزان اشتغال زنان بیشتر باشد، سطح اجتماعی آن شغل پایین و میزان درآمد در آن کمتر می باشد. در مقابل چنین استدلالی غالباً بیان میشود که خوب، این امر تقصیر خود خانم هاست که به شغل هایی با رده بالاتر و میزان درآمد بیشتر روی نمی آورند. باید دید که چرا زنان شجاعانه این سنت ها را نمی شکنند و خود را وارد دنیای کارهای مردانه نکرده و افتخار دارا بودن این مشاغل و درآمد بیشتر را نصیب خود نمی کنند؟

در واقع باید گفت که در طول تاریخ، زنان بسیاری به این سنت شکنی دست زده و مشاغلی را که اکثراً مخصوص آقایان بوده، به تدریج تصاحب کرده اند. اما چه اتفاقی افتاده است. همین که زنان دارای اکثریت در شغل مزبور شدند، کلیه امتیازات و درآمد بیشتر و سطح شغلی آن در اجتماع محو شده و پایین آمده است. به عبارتی، زنان کشتی های در حال غرق شدن را فتح می کنند! هرچه نقش و تأثیر مشاغلی در جامعه کمتر است، احتمال مشغولیت زنان در آن بیشتر می شود و بالعکس! مثال های زیادی در این باره وجود دارد:

شغل سکرتری در قرن 19 شغل بسیار مهم و ارزش مندی بود. اما اکنون که اکثریت زنان عهده دار این کار شده اند، شغل سکرتری در سطح "تایپست" پایین آمده و ارزش اجتماعی آن به حداقل رسیده است.

شغل معلمی حتی تا 50 سال پیش نیز همانند کشیش، شغل پراتوریته ای به حساب می آمد و به علت درآمد بسیار بالا، آرزوی بسیاری از مردان، دارا شدن این شغل بود. اکنون که اکثریت زنان معلم می شوند، نه تنها چهره و سطح این شغل در اجتماع پایین آمده، بلکه معلمین می بایست تحت شرایط سخت تر و درآمد کمتری به انجام آن ادامه دهند.

شغل روزنامه نگاری نیز تا زمانی که مردانه بود، قدرت بسیار بالایی در اختیار داشت و از زمانی که زنان بیشتر از نصف جنسیت کارکنان آن را تشکیل می دهند، سطح اجتماعی این شغل نیز به سرعت در حال پایین آمدن است.

ظاهراً یک قانون نانوشته در جامعه نقش بازی می کند. همین که تعداد زنان در شغلی بیشتر می شود، میزان جذابیت آن شغل برای مردان و در نتیجه در جامعه، پایین می آید.

چنین حادثه ای نقش خود را در شغل مربی کودک بیشتر از هر چیزی نشان می دهد. یک مربی مهد کودک در ابتدای کارش ماهانه حدود 1400 تا 1800 یورو حقوق می گیرد. یک کمک مربی از این میزان هم کمتر، چیزی حدود 1300 یورو درآمد دارد. سنوآل این جاست، که آیا ارزش کار یک مکانیک ماشین بیشتر از کار یک مربی کودک است؟ آلمان و اتریش در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی کمترین سطح تحصیلات را برای آموزش مربی کودک در نظر گرفته اند، در حالی که در سایر کشورهای اروپایی مربی های کودک اساساً در مدارس عالی یا دانشگاه تعلیم داده می شوند.

مقایسه بین ارزش کاری و درآمد مربی کودک با یک استاد دانشگاه نیز جالب است. چرا تعلیم و تربیت یک جوان 20 ساله بسیار مهم تر، سخت تر و یا با ارزش تر از تعلیم و تربیت یک کودک 2 ساله است؟ محدوده وظایفی که یک مربی کودک به عهده دارد در مقایسه با وظایف یک استاد دانشگاه بسیار وسیع تر و همه جانبه تر است، اما با این حال تفاوت فاحش ارزش اجتماعی و درآمد این دو شغل بسیار برجسته می باشد.

یک تفاوت برجسته این است که ترکیب جنسی مربی کودک تا بقیه در صفحه :

رنج و محنت کودکان و مادران فلسطینی ساکن نوار غزه!



نگاهی به گزیده‌هایی از روزنامه‌های فرانسوی لیبراسیون و هومنیته در 5 ژانویه 2009

لیبراسیون و هومنیته دو روزنامه صبح پاریس تصاویر بزرگ صفحات اول شماره‌های امروز خود را به رنج و محنت کودکان و مادران فلسطینی ساکن نوار غزه اختصاص داده‌اند.

لیبراسیون می‌نویسد آنچه که در حال حاضر اهمیت دارد یافتن یک راهروی امن برای کمک به مردم غیر نظامی گرفتار آمده در یک جنگ ناخواسته است. لیبراسیون یادآوری می‌کند که از اظهارات افسران اسرائیلی چنین بر می‌آید که فرماندهان ارتش تا زمانی که به هدفهای تعیین شده در عملیات نظامی کنونی دست نیابند به آتش پس تن در نخواهند داد ولی نباید فراموش کرد که همزمان با ادامه عملیات نظامی اسرائیل شمار قربانیان غیر نظامی در غزه نیز در حال افزایش است.

لیبراسیون نتیجه‌گیری می‌کند که هر چه که هدفهای تعیین شده اسرائیل باشد و هر گونه که جنگ ادامه یابد لازم است که یک فضای امن و راهروی عاری از درگیری‌های مسلحانه به وجود آید تا از طریق آن با رساندن حداقلی از کمک‌های بشر دوستانه بتوان در حد ممکن بر درد و رنج مردم غیر نظامی مرجمی نهاد. برای اطلاع این یادآوری بد نیست که محدوده نوار غزه شامل سیصد و شصت و دو کیلومتر مربع از سرزمین فلسطین کنونی می‌گردد که ساکنین آن حدود یک و نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود. به گزارش لیبراسیون چهل و پنج درصد از فلسطینیان غزه در بیکاری به سر می‌برند و حدود پنجاه درصد شهروندان ساکن این منطقه زیر خط فقر قرار دارند.

هومنیته ارگان هواداران حزب کمونیست فرانسه نیز در گزارش‌های متعددی به وضعیت وخیم زندگی در نوار غزه پرداخته و اسرائیل را به دلیل خودداری از پذیرش پیشنهاد آتش بس مورد انتقاد قرار می‌دهد. هومنیته می‌نویسد، دولت اسرائیل با سوءاستفاده از آخرین فرصت باقی مانده از دوران دولت جرج بوش در نظر دارد مطامع امپریالیستی خود را در منطقه گسترش دهد. هومنیته می‌افزاید آشکار است که محاصره غزه و حتی حمله نظامی کنونی اسرائیل نخواهد توانست به راکت پرانی حماس پایان دهد، پس با این حساب هدف اسرائیل از ادامه یورش نظامی چیست؟

به نوشته ارگان هواداران حزب کمونیست، هدف این حمله چیزی نیست جز خاتمه دادن به حداقل خود مختاری ای که حماس در غزه از آن برخوردار بوده است. هومنیته تصریح می‌کند که دور سفر نیکلا سارکوزی به منطقه هیچ حاصلی نمی‌تواند داشته باشد، همانگونه که جامعه بین‌المللی نتوانسته و در حال حاضر نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. هومنیته می‌افزاید در این میان از همه مهمتر این پرسش بی‌پاسخ مانده است که، سکوت بیسابقه باراک اوباما در مورد حوادث خونین غزه چه مفهومی را در بر دارد.

درآورد و راه آذوقه و برق و دارو و رفت و آمد را بر اهالی آن ببندد. تصور کنید که عرصه را بر مردمی چنان تنگ کند که مانند موش صحرائی در زمین نقب بزنند تا از آن طرف دیوار مرز یعنی خاک مصر سر درآورند. کمتر کسی کار و شغلی دارد. پول در دست مردم نیست، مواد غذایی نیست. چه کسی جز مردگان در چنین جهنمی نمی‌شورد؟ امروز تلاش خیرخواهانه در برخی کشورها برای رساندن آذوقه و پتو و... برای محاصره شدگان غزه جریان دارد. البته این را نباید دست کم گرفت زیرا این خود نوعی حمایت از مردم است، اما آنچه در درجه اول، مردم غزه و کل مردم فلسطین در داخل و خارج به آن نیاز دارند نه «کمک‌های انسانی و صدقات که وجدانها را تسکین می‌دهد»، بلکه حق موجودیت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق ملی و انسانی آنهاست و این درست چیزی که اسرائیل منکر آن است و کشورهای به اصطلاح دموکراتیک جهان هم اسرائیل را در این انکار، در این نابودسازی تشویق می‌کنند.

برای مثال، اخیراً اتحادیه اروپا سطح روابط خود را با اسرائیل به اتفاق آراء در حد یک کشور اروپایی ارتقاء داده است. بهانه بنیادگرایی اسلامی، مداخله ایران، و هزار بهانه دیگر نباید کسی را بفریبد و حقیقت را که چیزی جز نژادپرستی صهیونیستی و جز انکار موجودیت فلسطینی‌ها نیست از دیده‌ها پنهان دارد. می‌گویند حمله می‌کنیم زیرا حماس آتش بس را تمدید نکرده است. بگذریم که چه آتشی در برابر چه آتشی! اما مگر در 6 ماه گذشته که آتش بس بود محاصره و گرسنگی دادن به مردم کم شد؟! مگر محاصره و بسته بودن دو مرز (یکی با اسرائیل و دیگری با مصر) برطرف شد؟! از طرف دیگر، چرخ «دموکراسی» اسرائیل بر اساس رقابت احزاب این کشور در کشتن هرچه بیشتر مردم فلسطین و مخالفت با موجودیت این مردم می‌چرخد. فراموش نکنیم که انتخابات نزدیک است.

سرزمین فلسطین را که در 1947 بر نقشه خودنمایی می‌کرد، امروز با غباری بر نقشه نشان می‌دهند، اما آنچه نمرده، آنچه نتوانسته‌اند و قاعدتاً نمی‌توانند از بین ببرند مبارزه و مقاومت مردم است. موجودیت مقاوم مردم حق فلسطین چون خاری است که در گلوئی اسرائیل و همپیمانان ریز و درشتش گیر کرده است. فلسطینی‌ها طبق حق مشروعشان در استفاده از کلیه وسایل ممکن برای مقابله با اشغال راه‌های گوناگون پیموده‌اند و دهها سال است که در جوی (منطقه ای و جهانی) که سرایا یأس و تسلیم و فرار از مبارزه است، پرچم مقاومت را حتی می‌توان گفت به نمایندگی از دیگر مردمان تحت ستم برافراشته‌اند. به برکت مبارزه عادلانه آنها امروز گستره منتقدان سیاست اسرائیل و پشتیبانان مردم فلسطین در خود اسرائیل و نیز در اروپا و آمریکا رو به گسترش است و انسانهایی دلیر وجود دارند که برخلاف میل صهیونیست‌های حاکم، چه با اندیشه و قلم و چه در عمل، در داخل و خارج اسرائیل به مبارزه ای شرافتمندانه می‌پردازند.

در این نبرد نابرابر بین زورمداران امپریالیست و صهیونیست و بین مردمی که چیزی جز اراده شان برای یک زیستن انسانی و عادی مایملکی ندارند، در این نبرد که نه قدرت زورمدار مطلق است و نه ضعف ستم‌دیده، برد با کسی ست که بیشتر ایستادگی کند.

بر هر انسانی که به آزادی، برابری، عدالت و حیثیت انسانی باور دارد، بر هر گروه اجتماعی و سیاسی که از زیستن در عصر کنونی که در آن فاجعه ای عظیم چون محاصره و بمباران غزه رخ می‌دهد احساس شرم می‌کند و حاضر نیست در توطئه سکوت شرکت کند، بر ما ایرانی‌ها که طعم ستمکاری رژیم سلطنت و رژیم جمهوری اسلامی را چشیده ایم و به ضرورت مبارزه با آن وفاداریم، بر ما که خویش را با فلسطینی‌ها، در کلیت خویش و در مبارزه شان با اشغال، همواره در یک سنگر دانسته و می‌دانیم حمایت بیدریغ از آنان و احترام به حق تعیین سرنوشت و آرمان‌های انسانی شان وظیفه است، افتخار است.

علی اصغر حاج سید جوادی - تراب حق شناس

10 دی ماه 1387 - 30 دسامبر 2008

حمایت از مردم فلسطین، حمایت از انسان است!

بهرام رحمانی

پس از گذشت دو هفته از آغاز جنگ هوایی، زمینی و دریایی حکومت اسرائیل علیه مردم غزه و با وجود قطعنامه شورای امنیت در مورد توقف سریع این جنگ، وزیر دفاع اسرائیل می گوید هم چنان به حملات خود در نوار غزه ادامه خواهند داد.

روز جمعه نهم ژانویه 2009، یعنی یک روز پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل، دفتر اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، در بیاتیه ای اعلام کرد:

«اسرائیل هیچ گاه برای تامین نیازهای امنیتی شهروندانش به عوامل خارجی اجازه دیکته کردن نظرات خود را نداده و ارتش اسرائیل، بدون توجه به قطعنامه، ملزم به ادامه عملیات در غزه و تامین مأموریت های محول است.»

علاوه بر تصویب قطعنامه سازمان ملل، در روزهای اخیر برای پایان بخشیدن به این جنگ خونین، از جمله اتحادیه اروپا هیاتی مرکب از نمایندگان روسای پیشین، کنونی و آینده این اتحادیه را با هدف قطع جنگ به منطقه فرستاد و مصر نیز با حمایت فرانسه طرحی را برای برقراری فوری آتش بس در غزه پیشنهاد کرد.

اسرائیل اعلام کرد در طی شب گذشته (شنبه 10 ژانویه و ساعات اولیه بامداد یک شنبه 11 ژانویه) نوار غزه را بیش از 60 بار مورد حملات هوایی قرار داده است و کابینه اسرائیل نیز برای گفتگو درباره افزایش حملات علیه غزه جلسه برگزار می کند.

حملات اسرائیل ساعتی پس از آن انجام شد که اسرائیل با ریختن اعلامیه و برقراری تماس های تلفنی به ساکنان غزه هشدار داد به نقاطی که حماس از آن استفاده می کند نزدیک نشوند و سخن از آغاز «مرحله سوم» عملیات خود به میان آورده است.

مایک سارجنت، گزارشگر بی بی سی در بیت المقدس، از برخی منابع نقل می کند که فرماندهان نیروهای اسرائیلی از میزان تعلق دولت اسرائیل در اعلام گام بعدی صبر خود را از دست داده اند.

در شانزدهمین روز جنگ حکومت اسرائیل علیه مردم فلسطین، اهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل، بی شرمانه و وقیحانه گفته است: «ما تقریباً به اهداف خود رسیده ایم.» این اهداف حکومت اسرائیل، قتل عام 889 فلسطینی در غزه و بیش از 4000 نفر زخمی و صدها هزار آواره و ویرانی شهر غزه، بخش از اهداف حکومت اسرائیل بوده است؟!

براساس گزارش خبرگزاری ها، خانم تزیبی لیونی، وزیر امور خارجه اسرائیل نیز روز دوشنبه 12 ژانویه 2009، در هدهیمین روز جنگ شان علیه مردم غزه، به رادیو اسرائیل گفت که «من فکر نمی کنم که این سازمان ملل است که تصمیم می گیرد که چه زمانی جنگ علیه تروریسم متوقف شود.» رهبر حزب حاکم کادیم، گفت که «این فقط اسرائیل است که تصمیم می گیرد که چه زمانی به حمله در نوار غزه پایان دهد.»

خانم لیونی، به رادیو ارتش اسرائیل گفته است حمله به غزه تثبیت مقتدرانه سیاست بازدارندگی اسرائیل بود، این حمله معادله جدیدی را به وجود آورد... وزیر امور خارجه اسرائیل در این گفتگوی رادیویی حاضر نشد اعلام کند که کار حمله به غزه چه زمان به پایان خواهد رسید.

حکومت اسرائیل، روز دوشنبه، با وارد کردن نیروهای ذخیره به صحنه جنگ، هدف های فزاینده ای از جنگ تاکتونی را مدنظر دارد. به گزارش خبرگزاری ها، با نزدیک شدن شمار کشته شدگان فلسطینی به ۹۰۰ نفر و افزایش فشارهای بین المللی برای اعلام آتش بس، اکنون احتمال آن می رود که نیروهای اسرائیلی حمله همه جانبه ای را علیه راه های زیرزمینی در مرز غزه با مصر آغاز کنند و عملیات خود را در نقاط شهری گسترش دهند.

هواپیماهای جنگنده اسرائیلی به کرات محور موسوم به فیلادلفی در طول مرز ۱۵ کیلومتری غزه و مصر را بمباران کرده و گاهی از بمب های بنتی «سنگرشکن» استفاده کرده اند تا علاوه بر از بین بردن پناهگاه های زیرزمینی و تونل ها با ایجاد موج باعث خرابی راه های دیگر زیرزمینی نیز بشوند. از این راه ها مواد غذایی و کمک های رومزره از مصر به مردم غزه می رسد.

جان یک و نیم میلیون فلسطینی که در باریکه غزه بین نیروهای اسرائیلی و دریا در محاصره قرار گرفته اند، هر روز بیش تر در معرض تهدید و خطر قرار می گیرند.

اسرائیل اجازه ورود گزارشگران بین المللی به نواحی ساحلی را نمی دهد بنابراین، گزارشات و آمارهای منتشره درباره کشته شدگان، عمدتاً از صافی سانسور حکومت و ارتش اسرائیل گذشته و به خبرگزاری ها می رسد؛ به ویژه در اثر بمباران های هوایی و زمینی منازل بی شماری در غزه ویران شده اند که ساکنان آن ها نیز در زیر این آوار مدفون شده اند و بمباران های بی وقفه هوایی و زمینی، تلاش امدادگران را بسیار سخت و گاهی غیرممکن کرده است.

قطعنامه ۱۸۶۰ سازمان ملل

در حالی که حملات غیرانسانی ارتش اسرائیل به مردم غزه هم چنان ادامه دارد، حتی سه مدرسه تحت نظر سازمان ملل در غزه نیز بمباران شده است، تازه سازمان ملل متحد، پس از چهار روز مشورت درباره بحران غزه، بر سر پیش نویس قطعنامه شورای امنیت به توافق رسیدند. قطعنامه ۱۸۶۰، شامگاه پنج شنبه ۸ ژانویه 2009، در نیویورک با رای ممتنع نماینده آمریکا به تصویب رسید. این رای گیری که در مقر سازمان ملل صورت گرفت، ۱۴ عضو شورای امنیت سازمان ملل، به این قطعنامه رای مثبت دادند اما ایالات متحده آمریکا، رای ممتنع داد.

توجیه کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا در شورای امنیت، پس از رای گیری این بود که وی اعلام کرد رای ممتنع او با این هدف بوده است که او قصد دارد در انتظار نتایج تلاش های میانجیگرانه مصر بماند. بدین گونه، دولت آمریکا، بار دیگر رسماً و علناً به ادامه قتل عام مردم غزه توسط ارتش اسرائیل، صحنه گذاشت.

به گزارش خبرگزاری ها، در این قطعنامه آمده که آتش بس باید به خروج نیروهای اسرائیلی از نوار غزه بیانجامد. این قطعنامه مهلت معینی را برای ارتش اسرائیل معین نکرده است.

این قطعنامه اسرائیل و سازمان اسلامی حماس را موظف می کند، بدون وقفه آتش بس را اجرا کنند. قطعنامه خواستار آتش بس پایداری در مناطق فلسطینی است.

قطعنامه ۱۸۶۰ خواستار «ارسال و تقسیم بدون مانع کالاهای مورد نیاز انسان ها در سطح نوار غزه، از جمله مواد غذایی، سوخت و دارو» است. شورای امنیت از تمام ابتکارهایی استقبال می کند که یک دالان حمل و نقل کالاهای بشردوستانه را فراهم می سازند و گذر از دالان های کنونی را میسر می کنند.

قطعنامه کشورهای عضو سازمان ملل را فراخوانده است، تمامی تلاش خود را برای رفع نیازهای انسانی و اقتصادی مردم نوار غزه به کار ببندند.

بر اساس این قطعنامه، جامعه بین الملل باید راه های قاچاق غیرقانونی اسلحه و مهمات به نوار غزه را مسدود کند. شورای امنیت در این رابطه از ابتکار و تلاش دولت مصر استقبال کرده است.

قطعنامه از فلسطینی ها می خواهد، گام های جدی برای آشتی میان جناح های مختلف فلسطینی بردارند. در این قطعنامه، اسرائیل و فلسطینی ها فراخوانده شده اند جاتی تازه به روند صلح خاورمیانه ببخشند و در جهت هدف تشکیل دو کشور صلح جو بکوشند. سرانجام قطعنامه پایان عملیات نظامی را به طرفین مناقشه واگذار کرده است.

بدین ترتیب، سازمان ملل متحد در معرض آزمون دیگری قرار گرفته است به این معنی اگر حکومت اسرائیل این قطعنامه را نپذیرد آیا سازمان ملل با برگزای نشست دیگری به دولت های عضو این سازمان پیشنهاد خواهد داد که سفارت خانه اسرائیل را در کشورهای خود تعطیل و سفرای آن را اخراج کنند و تا خاتمه جنگ و خروج نیروهای اشغالگر اسرائیلی از کلیه سرزمین های فلسطینی و اجرای قطعنامه های سازمان ملل به بیگون سیاسی اسرائیل ادامه دهند.

استفاده از بمب های حاوی فسفر

تایمز آن لاین، در 8 ژانویه 2008 گزارش داد شواهد فوتوگرافیک نشان می دهد «علی رغم انکار مقامات وزارت دفاع اسرائیل، ارتش اسرائیل طی حمله به غزه از بمب های حاوی فسفر سفید (WP) استفاده کرده است.» تایمز، اضافه کرد: «هم چنین شواهدی در

دست است که نشان می دهد مجروحین فلسطینی که در معرض حمله باین سلاح قرار گرفته دچار سوختگی های بسیار عمیقی شده اند.» تایمز یادآوری کرد: «طبق قوانین بین المللی استفاده از فسفر سفید در جنگ ممنوع است.» تایمز، نوشته است تصاویری که به دست آورده «از واحدهای توپخانه مستقر در مرز غزه و اسرائیل گرفته شده اند.»

به گزارش تایمز، این سلاح های حاوی «he pale mm rounds 155blue» به روشنی علامت «1A825M» را دارند که ساخت آمریکا و نوع پیشرفته آن است. به نوشته تایمز، سربازان اسرائیل در آغاز حمله این سلاح ها را شلیک می کنند که دود سفیدی ایجاد می کند و سپس به صورت آبخاری از اشعه سفید منتشر می شود.

هم چنین پزشکان در نوار غزه اعلام کرده اند که در برخی از این حملات بمب های فسفوری به کار گرفته شده است. امداد گران می گویند مجروحان گلوله باران روستای خوزا دچار سوختگی و عوارض ناشی از استنشاق گاز شده اند که نشان دهنده تماس با ماده سمی فسفر سفید است.

از فسفر سفید، برای ایجاد دود استتار یا سلاح میدان نبرد استفاده می شود اما بر اساس قوانین بین المللی استفاده از این نوع تسلیحات علیه غیرنظامیان اکیدا ممنوع است.

نهاد بین المللی «دیده با حقوق بشر» که مقر آن در نیویورک قرار دارد نیز اسرائیل را به کار گیری فسفر سفید در جریان عملیات خود در غزه متهم کرده است.

ورود نیروهای ذخیره به جنگ

ارتش اسرائیل در نشانه ای که حاکی از تشدید و ادامه جنگ در نوار غزه است نیروهای ذخیره خود را به این منطقه اعزام کرد و هم زمان اعلام شد که ۳۱ فلسطینی در درگیری های روز يكشنبه کشته شدند.

به گفته اسرائیل نیروهای زمینی این کشور نیز در حال پیشروی در جنوب شهر غزه هستند و به یک تقاطع مهم در جهت شمال غزه رسیده اند.

آوی بنایاهو، سخنگوی ارتش اسرائیل، در گفتگو با شبکه دو تلویزیون این کشور گفت: ما نیروهای ذخیره را وارد عملیات غزه کرده ایم و در ترس عمل نمی کنیم ولی محتاط هستیم.

به گفته کارشناسان نظامی، این نگرانی وجود دارد که با این حمله تعداد تلفات نظامیان غیرنظامیان در نوار غزه افزایش یابد.

آینده سیاسی حزب کار به جنگ غزه گره خورده است

اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، یک ژنرال سابق ارتش اسرائیل است که حمله به نوار غزه را با جزئیات تمام تدارک دیده است. روزنامه ها نوشته اند که دوستان نظامی اهود باراک، او را «ناپلنون» می نامند. وی در سال ۱۹۹۱ رییس ستاد فرماندهی ارتش اسرائیل شد و تا امروز یگانه سرباز با بیش ترین مدال است. وی در طول ۳۶ سال سابقه در ارتش این کشور، در بسیاری از مهم ترین عملیات های نظامی و تروریستی اسرائیل علیه مردم فلسطین و فعالین سیاسی آن ها شرکت داشته است.

کارشناسان اعلام کرده اند که آینده سیاسی اهود باراک، وزیر دفاع و اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، به پیروزی در جنگ غزه بستگی دارد. قرار است دهم فوریه 2009، انتخابات پارلمانی در اسرائیل برگزار شود.

حزب کار اسرائیل به رهبری اهود باراک، در نظرخواهی های سال ۲۰۰۸ به سطح ده درصد سقوط کرده بود. ولی با حمله نظامی اهود باراک به غزه ممکن است این وضع تغییر کند.

باراک، گفته است که این جنگ می تواند به درازا بکشد و شاید هم انتخابات پارلمانی دهم فوریه 2009 را باید به این خاطر به تعویق افکند، زیرا که از نظر او این «جنگی تمام عیار» خواهد بود. به همین دلیل، تاتک های اسرائیلی در سرحدات نوار غزه مستقر شده اند. کارشناسان نظامی حتا درباره حمله زمینی قریب الوقوع همه جانبه اسرائیل بحث می کنند. بحث بر سر این است که ارتش اسرائیل، خانه به خانه به جنگ خود ادامه خواهد داد.

تظاهرات های ده ها هزار نفری در کشورهای مختلف جهان بر علیه جنگ اسرائیل علیه مردم غزه

هزاران نفر روز شنبه دهم ژانویه، در بسیاری از شهر های اروپایی به خیابان ها آمدند و در اعتراض به جنگ اسرائیل در نوار غزه به تظاهرات پرداختند.

در پاریس پایتخت فرانسه، به گفته برگزار کنندگان بیش از یک صد هزار نفر با شعارهای «اسرائیل جنایتکار» و «اسرائیل مجازات باید گردد»، در تظاهرات شرکت کردند.

تظاهراتی که توسط 3800 مامور امنیتی، اعم از پلیس و ژاندارم همراهی شد. در این تظاهرات بسیاری از شخصیت های سیاسی احزاب چپ فرانسه، در کنار خاتم «هند خوری» نماینده دولت فلسطین در فرانسه حضور پیدا کردند.

در دیگر شهرهای فرانسه نیز بیش از 80 تظاهرات مختلف برنامه ریزی شده بود، در این میان نزدیک به ده هزار نفر در شهر لیل تجمع کردند و بیش از چهار هزار تظاهر کننده در شهر تولوز به خیابان ها آمدند.

در لندن، به گفته برگزار کنندگان، بیش از یک صد هزار نفر در کنار هاید پارک تجمع کردند و سپس به سوی سفارت اسرائیل در این شهر حرکت کرده به تظاهرات پرداختند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر در مادرید، پایتخت اسپانیا، خواهان پایان درگیری ها در این منطقه شدند.

در آلمان، ده هزار نفر در شهرهای دویسبورگ و برلین به خیابان ها آمدند. در یونان، دو هزار نفر در خیابان های آتن حضور یافتند. در بوداپست، پایتخت مجارستان نیز بیش از یک هزار نفر برای همبستگی با مردم غزه به تظاهرات دست زدند.

در استکهلم پایتخت سوئد، بیش از ده هزار نفر در میدان مرکزی استکهلم «سرگل» تجمع کردند و سپس به سوی سفارت ترکیه راهپیمایی کردند. تظاهرکنندگان و سخنرانان از جمله به دولت سوئد اعتراض داشتند که چرا به اسرائیل اسلحه می فروشد و با این حکومت همکاری نزدیک دارد. آن ها، هم چنین خواهان بستن سفارت اسرائیل و اخراج دیپلمات ها آن شدند.

لازم به یادآوری است که روز سوم ژانویه، بیش از 3000 نفر از مردم آزادی خواه و کمونیست های اسرائیلی در تل آویو، بر علیه حکومت اسرائیل دست به تظاهرات زدند، نشان دهنده این واقعیت است که مردم آزاده دو کشور از جنگ و کشتار نفرت دارند.

حکومت اسرائیل در تاسیس حماس نقش داشت

گروه های اسلامی تروریست، زابیده سیاست های غیرانسانی حکومت های آمریکا، اسرائیل و... است. براساس اسناد تاریخی حماس، با حمایت مستقیم و غیرمستقیم حکومت اسرائیل تاسیس شد تا در مقابل گرایش چپ جامعه فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین بایستند؛ به طوری که حماس پس از این که در سال 2006 قدرت را در نوار غزه به دست گرفت جنگ خونینی را با حمایت و پشتیبانی همه جانبه حکومت اسلامی ایران، علیه سازمان الفتح به رهبری محمود عباس راه انداخت که به دو تکه شدن فلسطین منجر گردید. این جنگ داخلی، قبل از هر کس به نفع حکومت اسرائیل بود.

در دهه 1980، اسرائیل رهبران ساف را ترور کرده و مرکزیت آن را مجبور به خروج از بیروت (لبنان) و به تونس راندند. به این ترتیب، اسرائیل صحنه سیاسی فلسطین را برای حماس باز کرد. در آن دوره، سازمان سیا در جهت سیاست های عمومی آمریکا، به رشد و تسلیح گروه های اسلامی از جمله «القاعده» در افغانستان برای جنگ با شوروی، کمک می کرد. جزئیات این ماجرا در کتاب «بازی شیطان» نوشته «رابرت دریفوس»، به ترجمه آقای فریدون کیلاتی تشریح شده است.

در این کتاب می خوانیم: حتی پس از وقوع انقلاب سال 1979 ایران، ایالات متحده و هم پیمانانش نتوانستند درس بگیرند که اسلامیسم پدیده ای خطرناک و غیرقابل کنترل است. ایالات متحده میلیاردها دلار صرف حمایت از جهاد اسلامی در افغانستان کرد که از طرف اخوان المسلمین و متحدانش رهبری می شدند. حتی زمانی که اسرائیل و اردن به صورت پنهانی به تروریست های اخوان المسلمین در جنگ داخلی سوریه کمک کردند، و آن گاه که اسرائیل گسترش اسلامیسم در میان فلسطینی ها را مورد تشویق جدی قرار داد و به تشکیل سازمان حماس کمک کرد، ایالات متحده نه تنها به نقد آن نپرداخت، بلکه آگاهانه این حمایت ها و کمک ها را بی خطر ارزیابی کرد. از این گذشته، محافظه کاران جدید در دهه هشتاد، برای معاملات پنهانی با آیت الله خمینی، با بیل کیسی مدیر سی ای ا همدستان شدند.

آنتونی کوردسمان، یکی از متخصصین نظامی دست راستی غرب نیز گفته است: «اسرائیل مستقیما به حماس کمک کرد زیرا می خواست در مقابل

سازمان آردیبخش فلسطین (ساف) یک جریان دیگر را بوجود آورد. یکی از مقامات سابق سازمان سیا می گوید: «اسرائیل، با استفاده از یک بدیل مذهبی می خواست رقیبی برای ساف ساخته، در آن انشعاب بیندازد و موجب رقیق شدن خصلت سکولار ساف شود.» (" Hamas 2002 June 18 to Israel", UPI, history tied)

اشک تمساح ریختن سران حکومت اسلامی به مردم فلسطین

در چنین شرایطی، سران حکومت اسلامی، برای مردم فلسطین اشک تمساح می ریزند. اکنون ریاکاری سران این حکومت، حتا برای «خودی» هایشان نیز آشکار شده است. حمایت و پشتیبانی حکومت اسلامی ایران، نه از مردم رنج دیده فلسطین، بلکه از گروه های تروریستی اسلامی نظیر حماس است. بنابراین، در عین حالی که جنایات و به ویژه عملیات تروریستی حماس را باید صریحا محکوم کرد در عین حال باید همواره به دفاع از حق و حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی مردم فلسطین تاکید نمود.

علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی ایران، رسما اقرار کرده است که «دست ایران در غزه بسته است.» آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، روز پنج شنبه 8 ژانویه 2009، در واکنش به تحصن برخی از دانشجویان بسیجی در فرودگاه ها و اماکن دیگر که خواستار اعزام به غزه شده بودند، گفت که ایران در این زمینه به محدودیت مواجه است.

ده ها تن از دانشجویان بسیجی پس از حمله اسرائیل به نوار غزه، در چند فرودگاه و از جمله در فرودگاه مهرآباد تهران، دست به تحصن زده بودند، که پس از درخواست چند تن از مقام های لشکری و کشوری ایران بعد از شش روز، در پانزدهم دی ماه، به تحصن خود پایان دادند. بنابراین، حکومت اسلامی، در اوضاع حاض بین المللی و منطقه ای عملا نمی تواند به حماس در غزه کمک برساند. اما سران حکومت اسلامی، از این وضعیت، در جهت سرکوب جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش زنان ایران و تشدید سانسور و اختناق بهره برداری می کنند.

از سوی دیگر، اقدامات غیرموثر دیپلماتیک سران حکومت اسلامی، عملا به دیدارهای سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی و علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، با مسئولان حماس و حزب الله در سوریه و لبنان، محدود بوده است.

هم چنان که حساب کارگران، زنان، دانشجویان و مردم تحت ستم ایران، حسابشان از این حکومت اسلامی جداست، به همین شکل نیز حساب کارگران و مردم محروم و تحت ستم فلسطین را نیز باید از گروه حماس جدا دانست.

در هر صورت شکی نیست که کارگران و مردم آزاده ایران، مستقل از حکومت اسلامی، از حق و حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی مردم فلسطین حمایت کنند و اجازه ندهند گرایش تاسیونالیستی و ارتجاعی مذهبی، این گرایشات مرتجع و عقب مانده بورژوازی همبستگی مردم ایران آزادی خواه ایران با مردم ستم دیده فلسطین را خدشه دار کنند.

سران حکومت اسرائیل و حامیان آن ها جنایت کاران جنگی محسوب می شوند

همه جنایاتی که سران حکومت اسرائیل در طول پنج دهه اخیر بر علیه بشریت و به ویژه مردم حق طلب فلسطین مرتکب شده اند براساس قوانین بین المللی، جنایت کاران جنگی محسوب می شوند که باید در دادگاهی عالیه مورد محاکمه قرار گیرند.

برای مثال، ناوی پیللی، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره عملکرد اخیر سربازان اسرائیلی گفته است که اقدام آن ها تمام ویژگی های جنایات جنگی را دارد.

خاتم پیللی، در گفتگو با بی بی سی درباره گزارش روز پنج شنبه کمیته بین المللی صلیب سرخ ابراز نگرانی کرد که در آن نوشته بود ارتش اسرائیل به مدت چهار روز مانع از ورود آمبولانس به منطقه زیتون شدند.

صلیب سرخ در آن جا چند نفر را پیدا کرد که از بمباران ها جان سالم به در برده بودند. در میان آن ها چهار کودک را در کنار جسد مادرشان پیدا کرد.

خاتم لوی، گفت که اسرائیل موظف است از مجروحین حفاظت کند و آن ها را به جایی امن هدایت کند. او خواستار تحقیقاتی مستقل درباره موارد نقض قوانین بین المللی در ارتباط با بحران غزه شده است.

خاتم پیللی که در جلسه ای اضطراری در سازمان ملل سخن می گفت از اسرائیل خواست تا به سازمان های امدادسازان اجازه کامل ورود به نوار غزه برای توزیع کمک های بشردوستانه بین ساکنان آن بدهد.

به گزارش شاهدان بیش از صد نفر فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی به داخل ساختمانی هدایت شدند و به آن ها گفتند که همان جا بمانند. روز بعد آن ساختمان به کرات زیر آتش توپ و تانک قرار گرفت.

پیش تر کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام کرده بود که اسرائیل تعهدات بین المللی در قبال مجروحان را زیر پا گذاشته و اجازه نداده آن ها برای مراقبت های پزشکی مستقل از غزه خارج شوند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ گفت که در یک مورد که ارتش اسرائیل بالاخره بعد از چهار روز به اعضای این گروه اجازه داد وارد نوار غزه شود، آن ها جسد دوازده نفر و هم چنین شماری نجات یافته - از جمله کودکان - را پیدا کردند که در وضعیت بد روحی قرار داشتند. کمیته بین المللی صلیب سرخ که به طور سنتی نهادهای بی طرف است مشاهدات گروه پزشکی در شهر غزه را تکان دهنده توصیف کرده است.

بدین ترتیب، سران حکومت اسرائیل و هم چنین دولت های حامی آن، و در راس همه جورج بوش، رییس جمهوری آمریکا و کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت وی، بر اساس قوانین بین المللی و به ویژه قوانین سازمان ملل متحد، جنایت کاران جنگی محسوب می شوند و به دلیل جنایت علیه بشریت و حامی کشتار سیستماتیک مردم فلسطین، مورد محاکمه بین المللی قرار گیرند. نخستین اقدام این است که سازمان ملل، اسرائیل را به عنوان یک عضو خود که بیش از پنج دهه است نسل کشی می کند و قطعنامه های این سازمان را هیچ می شمارد، از این سازمان اخراج کند.

اما چنین انتظاری از سازمان ملل که به ویژه در دو دهه اخیر به ابزاری در دست دولت آمریکا و متحدانش برای سازمان دهی لشکرکشی به کشورهای دیگر و تحریم اقتصادی تبدیل شده است انتظار بیهوده ای است.

به این ترتیب، به نظر می رسد که تلاش های دیپلماتیک تاکتونی برای توقف جنگ اسرائیل در نوار غزه بی ثمر بوده است. چرا که برخی دولت های غربی و در راس همه دولت آمریکا همانند گذشته در این جنگ خونین اخیر نیز پشتیبان حکومت اسرائیل هستند و دولت های منطقه عربی نیز بی خاصیت تر از آن هستند که به اقدامی جدی دست بزنند و مثلا دست اندرکار بایکوت سیاسی اسرائیل (نه بایکوت اقتصادی) شوند.

نوار غزه 10 کیلومتر در 45 کیلومتر است و یک و نیم میلیون جمعیت دارد. این باریکه، به لحاظ جمعیت متراکم ترین نقطه جهان است. کودکان نیمی از جمعیت آن را تشکیل می دهند. ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفری نوار غزه در شهر غزه زندگی می کنند.

حکومت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل، با وجود همه اعتراضات بین المللی و تصویب قطعنامه جدید رد سازمان ملل، هم چنان به حملات وحشیانه خود علیه مردم غزه ادامه می دهد. بیمارستان ها، مدارس، منازل مسکونی، منابع آب و برق و... را پی در پی بمباران می کند.

سربازان تا دندان مسلح وارد منازل مردم می شوند و آن ها را به گلوله می بندند. بنابراین، جنگی که نیروی هوایی، زمینی و دریایی اسرائیل علیه مردم فلسطین در ابعاد گسترده و وحشیانه ای جریان دارد، جنگ بین دو حکومت متخاصم نیست، بلکه جنگ یک حکومت مجهز و مسلح به پیشرفته ترین سلاح های کشتار جمعی و ارتش منظم، بر علیه مردم بی دفاع و بی گناه کشوری که از پنج دهه پیش آن را اشغال کرده است. برای هیچ فرد انسان دوست و طرفدار صلح و آرامش و برابری انسان ها، پذیرفتنی نیست که پرتاب چند موشک توسط گروه اسلامی و ارتجاعی حماس، توجیهی برای قتل عام یک و نیم میلیون نفر باشد. این یک قتل عام است که عاملان و حامیان آن براساس قوانین شناخته شده بین المللی، باید به عنوان جنایت کاران جنگی در یک دادگاه عادلانه محاکمه شوند.

هر چند که امروز به دلیل اعتراضات بین المللی بر علیه جنگ حکومت اسرائیل بر علیه مردم فلسطین، یک افکار عمومی قوی علیه حکومت اسرائیل شکل گرفته است اما دولت ها به ویژه دولت های غربی و در راس همه دولت آمریکا به این افکار عمومی اهمیتی نمی دهند. چرا که متأسفانه هنوز کارگران جهان به عنوان یک طبقه آگاه و متحد و متشکل پا به جلو نگذاشته و در محل زیست و زندگی خود، در کارخانه ها، فرودگاه ها، بنادر و خیابان ها دست به اعتراض و اعتصاب نزده و خواهان بایکوت سیاسی (نه اقتصادی) اسرائیل نشده اند. اگر چنین واقعه ای روی دهد بی شک دولت های

غربی و در راس همه دولت آمریکا جرات نمی کند مستقیم و غیرمستقیم به حمایت و پشتیبانی از حکومت اشغالگر اسرائیل برخیزد و جامعه جهانی را وادار سازند نظاره گر قتل عام مردم فلسطین شوند. واقعا اگر کارگران و مردم آزادی خواه آمریکا، دست به اعتصاب بزنند قطعا کاخ سفید را به عقب نشینی وادار خواهند کرد و نقش مستقیمی در قطع جنگ حکومت اسرائیل علیه مردم فلسطین و خروج همه نیروهای اشغالگر اسرائیلی از سرزمین های فلسطینی ایفاء خواهند کرد.

شکی نیست که حکومت اسرائیل، بدون اجازه سران کاخ سفید، جرات حمله اخیر به غزه را نداشت. دولت آمریکا در هشت سال گذشته به ریاست جمهوری جورج بوش، نه تنها جهان را به سوی بحران اقتصادی و سیاسی سوق داده و براساس آمارهای رسمی منتشر شده، دست کم دو میلیون مزدبگیر در آمریکا، بی کار شده است، بلکه با اشغال کشورهای افغانستان و عراق و تهدید کشورهای دیگر، در آخرین روزهای ریاست جمهوری اش نیز به حکومت اسرائیل چراغ سبز نشان داده است تا بمب های بی وقفه خود را بر روی مردم فلسطین بریزد.

جنگ وحشیانه حکومت اسرائیل علیه مردم فلسطین، سابقه ای بیش از پنج دهه دارد. بنابراین، کسانی که به دلیل پرتاپ چند موشک توسط گروه ارتجاعی حماس به درون مرزهای اسرائیل، نگران حکومت اسرائیل می شوند و صریحا این جنگ تمام عیار حکومت اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم نمی کنند، عملا طرفدار سیاست های دولت های آمریکا و اسرائیل و ... هستند. برخی از این ها، به هرگونه توجیه و سفیسه سیاسی متوسل می شوند تا آدم کشی های حکومت اسرائیل را توجیه کنند. در این میان، ناسیونالیست های ایرانی، در مورد این جنایات یا سکوت کرده اند و یا اعمال وحشیانه حکومت اسرائیل را بی شرمانه توجیه می کنند.

مسلمها، حق طبیعی مردم رنج دیده و ستم دیده فلسطین است که مستقیما سرنوشت شان به دست خویش رقم بزنند و دولت دل خواه مستقل را به وجود آورند. این حق را باید بر حکومت اسرائیل تحمیل کرد. در این راستا همبستگی کارگران و مردم آزاده جهان با کارگران و مردم فلسطین، نقش مهم و تعیین کننده ای دارد. از این رو، باید از هر طریق ممکن این همبستگی را تقویت کرد.

بیست و سوم دی 1387 - دوازدهم ژانویه 2009



How many ears must one person have
before he can hear people cry?
And how many deaths will it take till he knows
that too many people have died?
And how many years can some people exist
before they are allowed to be free?
And how many times can a man turn his head
and pretend that he just doesn't see?
The answer, my friend, is blowing in the wind
The answer is blowing in the wind.

www.damascus-online.com

Lyrics from song by Bob Dylan

بقیه :

جنس کار!

95 درصد زنانه است. مدارس ابتدایی 90 درصد، دبیرانهایی 75 درصد و دبیر دبیرستان تا میزان 60 درصد ترکیب زنانه دارند. این ترکیب در سطح استادیاداها به 40 درصد و در سطح استادان دانشگاه و پروفیسورها به 13 درصد می رسد.

اختلاف دست مزد، چه ربطی به عشق دارد؟

هیچ گاه در رابطه با کارهایی که زنان واقعا در جامعه عهده دار آن هستند، آمارگیری به عمل نمی آید. درحالی که کارهای مردانه دقیقا تحقیق و آمارگیری می شود. از کلیه رشته های کاری مردانه با جزئیات کامل و جداگانه و بطور مشخص آمار وجود دارد، اما کارهایی که غالبا زنان شاغل آن هستند، مثلا کار نگاه داری کودکان، شغل مانکنی، فاحشگی و هم چنین کار در آژانس های مسافری، همه زیر یک تیترا، "مشاغلی که با اشخاص سروکار دارند" قرار گرفته و برای مثال با شغل مردانه آتش نشانی مقایسه می شود. تمیزکاری، کمک به کارخانه، نگاه داری کهن سالان و کارهایی از این قبیل که اغلب به طور سیاه و غیرقانونی و عموما از جانب زنان انجام می شوند، چاه عیقی هستند که حتی کار تحقیقی و تحلیلی نیز در رابطه با آن ها امکان پذیر نیست.

وقتی به کارهایی که غالبا زنان شاغل آن ها هستند، دقت می شود، یک وجه مشترک نتیجه می گردد. اغلب این مشاغل، کارهایی هستند که زنان آنها را در خانه بدون کارمزد انجام می دهند. برای مثال وقتی به مشاغلی از قبیل نگاه داری از کهن سالان، کودکان، پرستاری، تمیزکاری، گارسونی و حتی فاحشگی می نگریم، با اولین نگاه می توانیم کارهای مشابه را در سطح خانه و بطور خصوصی و رایگان تشخیص دهیم و البته تشابه مشاغلی مانند سکرتری، کمک به دندان پزشک، آرایش گری، فروشنده و مددکاری را با کارهای مشابه در سطح خانه، می بایست با دقت بیشتری شناسایی کرد.

یک تعریف و تشریح اختصاصی از خصوصیات و ویژگی های زن در جامعه این است:

زن، انسانی که نیازهای یک شخص دیگر را از آن خود می بیند، مواظب

است تا دیگری سیر و راضی باشد و روحیه خوبی به دست آورد، مشکلات ریز و درشت را از جلوی پای دیگران بردارد و کمک کند تا مرد- رئیس به راحتی به وظائف مهمی که دارد، برسد، بدون هیاهو و خودنمائی، تلاش کند تا کارها به بهترین نحو به چرخش خود ادامه دهد تمام این خصوصیات به کارآکنر "زنانه" تعلق دارد. خصوصیات که اجتماع از زنان انتظار دارد. کلیشه ای که در همه جا ثابت است. زنان، چنین وظائفی را به طور غریزی انجام می دهند، بدون این که زحمت زیادی برای شان داشته باشد.

چنین کلیشه ای اما در بازار کار اثر خود را گذاشته و نتایج خود را به بار آورده است. سنوال جالبی در این رابطه طرح می شود. چرا برای کارهایی که زنان به طور روزمره در خانه و در محیط خود به طور رایگان انجام می دهند، دست مزد بالا پرداخته شود؟

71 درصد نیرویی که با پرستاری و مراقبت از کودکان، کهن سالان و یا بیماران ارتباط دارند، زنان هستند. 83 درصد کمک پرستاران، 99 درصد آتانی که در خانه ها به شغل مراقبت و مواظبت و پرستاری مشغولند و هم چنین 86 درصد پرستاران تحصیل کرده، زنان هستند.

زن، برای نگاه داری، مواظبت و پرستاری آفریده شده و برای به انجام رساندن چنین وظیفه آسمانی تشویق می شود. پرنسیپ مردانه "پول در مقابل خدمت"، در مقابل وظائفی که به زنان تعلق دارد، ظاهرا امری تحقیرآمیز، توهین آور و کثیف شمرده می شود. این، کلیشه ای ست که در جامعه حاکم است.

وظائفی که زن- مادر به عهده دارد، "کار" به حساب نمی آید، اگر چنین می بود، توهینی بزرگ نسبت به ارزش کار مادر محسوب می شد.

مامان "کار" نمی کند، بلکه دوست دارد و عشق می ورزد!

ژانویه 2009

در مورد جنگ دولت اسرائیل علیه خلق فلسطین

در باره کشت و درو
سخنرانی معاون فرمانده شورشی مارکوس
در بخش صبحگاهی ۴ ژانویه ۲۰۰۹

ترجمه بهرام قدیمی

شاید آنچه می‌خواهم بگویم ربطی به موضوع اصلی این میزگرد نداشته باشد، شاید هم داشته باشد.

دو روز پیش، در همان زمانی که ما از خشونت سخن می‌گفتیم، کوندولیزا رایس توصیف ناپذیر، کارگزار دولت آمریکای شمالی اعلام کرد که آنچه در غزه می‌گذرد، تقصیر فلسطینی‌هاست به علت طبیعت خشونت‌طلبشان.

ممکن است جغرافیای رودخانه‌های زیر زمینی‌ای که جهان را درمی‌نوردند عوض شود، ولی همه، آهنگ یک ترانه را می‌نوازند. نه خیلی دور از اینجا، در محلی به نام غزه، در فلسطین، در خاور میانه، در همین نزدیکی‌ها، ارتشی تا دندان مسلح، ارتش دولت اسرائیل، دارد در مرگ و ویرانگری پیشروی می‌کند.

گام‌هایی که این ارتش تا کنون برداشته، گام‌های یک جنگ نظامی کلاسیک به قصد تسخیر است: ابتدا یک بمباران شدید و سنگین برای ویران کردن مراکز حساس، نظامی (جزوات آموزشی نظامی در این موارد چنین اصطلاحاتی را به کار می‌برند)، و برای نرم کردن دژهای مقاومت؛ بعد کنترل آهنگین اطلاعات؛ هرآنچه توسط دنیای خارج، یعنی خارج از صحنه عملیات، شنیده و دیده می‌شود، باید با نورم‌های نظامی منطبق شود؛ بعد توپخانه علیه توپخانه دشمن آتش می‌گشاید تا از پیشروی نیروها به سوی مواضع جدید حمایت کند؛ بعد محاصره و حکومت نظامی برای تضعیف نیروهای کمکی دشمن؛ بعد یورش برای تصرف مواضع و نابود کردن دشمن، بعد پاکسازی هسته‌های مقاومت، احتمالی.

جزوه مدرن آموزش جنگ با برخی تغییرات و اضافات، همچنان گام به گام توسط نیروهای اشغال‌گرا به کار گرفته می‌شود. ما البته از این چیزها زیاد بلد نیستیم، و مسلماً متخصصینی در مورد به اصطلاح کشمکش خاور میانه، وجود دارند، اما از این گوشه دنیا هم چیزی برای گفتن داریم:

بر اساس عکس‌های آژانس‌های خبری، نقاط حساس، ویران شده توسط هواپیماهای دولت اسرائیل، خانه‌های مسکونی‌اند، کلیه‌ها و ساختمان‌های غیرنظامی. ما در میان ویرانه‌ها نه هیچ پناگامی دیدیم، نه هیچ پادگان، یا فرودگاه نظامی، یا توپ توپخانه. بنا بر این ما - نادانیمان را ببخشید - فکر می‌کنیم که یا توپخانه‌های هواپیماها نشانه‌گیری شان بد است، و یا در غزه چنین نقاط نظامی حساس، وجود ندارد.

ما افتخار شناختن فلسطین را نداشتیم، ولی فرض می‌کنیم که در این خانه‌ها، کلیه‌ها و ساختمانها مردم زندگی میکنند، مردان، زنان، کودکان و سالمندان، و نه سربازان.

دژمقاومتی هم ندیدیم، تنها ویرانه دیدیم.

آری دیدیم، کوشش تا به حال بی ثمری برای برقراری محاصره خبری را دیدیم، و دیدیم دولتهای مختلف را که شک دارند خود را به بی خبری بزنند و یا اشغال را تشویق کنند؛ و یک سازمان ملل را، آری سازمانی که از مدتها پیش بی عرضه است و فقط بولتن‌های مطبوعاتی ولرم صادر می‌کند.

ولی صبر کنید. حالا به سرمان زد که شاید برای دولت اسرائیل این مردان، زنان، کودکان و سالمندان سربازان دشمن‌اند، و به همین سبب کلیه‌ها، خانه‌ها، و ساختمان‌هایی که در آن سکونت دارند پادگان‌هایی هستند که باید ویران کرد.

بنا بر این حتماً آتش توپخانه‌هایی که سحرگاه امروز بر سر غزه فرو ریختند، و پیشرفت سواره نظام ارتش اسرائیل برای حفظ اسرائیل از این مردان، زنان، کودکان و سالمندان بود.

و نیروهای کمکی دشمن هم که می‌خواهند توسط محاصره و حکومت نظامی غزه آن‌ها را تضعیف کنند، چیز دیگری نیست مگر ساکنین فلسطینی آن. و هدف این یورش نابودی همین ساکنین است. پس از این یورش نیز که پیش بینی میشود خونین خواهد بود، هر مرد، زن، کودک و یا سالمندی که مخفی شده، موفق به فرار شود، بعداً

رشکار می‌شود، تا پاکسازی کامل گردد و فرمانده نظامی عملیات بتواند به بالائی خود گزارش کند، مأموریت انجام شد.

باز هم نادانی ما را ببخشید، شاید آنچه می‌گوئیم، این مورد، یا چیز، بسته به شرایط، پیش نیاید. و شاید ما به عنوان بومی و جنگجو، به جای آن که ما جنایتی را که دارد انجام میشود رد یا محکوم کنیم، باید در مورد صهیونیسم، و یا آنتی سمی‌تیسم، بحث کنیم و موضع بگیریم، و یا در این مورد که اول پمپ‌های حماس فرو ریختند یا نه. شاید اندیشه‌ها ما بسیار ساده است، و به اندازه کافی دارای داده‌ها، جزئیات و سایه روشنهای به حد کافی مهم برای تحلیل نیستیم، اما از نظر ما، زنان و مردان زاپاتیست، یک ارتش حرفه‌ای در غزه دارد یک جمعیت بی دفاع را به قتل می‌رساند.

چه کسی که در چپ و در پائین است می‌تواند سکوتش را حفظ کند؟ آیا گفتن چیزی به درد کسی می‌خورد؟ آیا فریاد ما جلوی بمبی را می‌گیرد؟ آیا کلامان زندگی هیچ کودک فلسطینی را نجات می‌دهد؟

ما فکر می‌کنیم که آری، شاید نه جلوی بمبی را بگیریم، و نه کلامان به سپری بدل شود تا جلوی این گلوله‌های کالیبر ۵/۵۶ میلیمتری یا ۹ میلیمتری، که حروف IMI، صنایع نظامی اسرائیل، بر ته آن حک شده را که می‌رود تا به سینه دختر، بچه یا پسر بچه‌ای بنشینند را بگیرد، ولی شاید کلام ما بتواند با کلام‌های دیگری در مکزیک و جهان وحدت کند، و شاید ابتدا به پیچ پیچ بدل شود، بعد به صدایی و بعد به فریادی که در غزه به گوش برسد.

ما از شما خبر نداریم، ولی ما زاپاتیست‌های ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی میدانیم که در ترس از ویرانی و مرگ، شنیدن چند کلمه آرامش بخش چه اهمیتی دارد.

نمیدانم چگونه برایتان توضیح دهم، اما واقعیت این است که کلامی که از صحنه می‌آید، شاید نتواند جلوی یک بلب را بگیرد، ولی مانند این است که اطاق تاریک مرگ ترک می‌خورد و نور باریکی به درون جاری می‌شود.

بقیه، همان طور که باید بشود، می‌شود. دولت اسرائیل اعلام خواهد کرد که ضربه سختی به تروریسم وارد آورده است، از مردم خودداری و وسعت قتل عام را پنهان خواهد کرد، به تولید کنندگان سلاح، نفس اقتصادی دمیده می‌شود تا با بحران مقابله کنند و با افکار جمعی جهانی، این جماعت نرم و قابل تغییر و همیشه مد روز، سرش را بر خواهد گرداند تا به سوی دیگری بنگرد.

ولی این تنها اتفاقی نیست که خواهد افتاد. در عین حال این طور هم خواهد شد که خلق فلسطین مقاومت کند و زنده بماند و مبارزه‌اش را ادامه دهد، و سمپاتی انسان‌های اعماق را برای قضیه‌اش داشته باشد.

و شاید، پسر بچه‌ای و یا دختر بچه‌ای از غزه زنده بماند. شاید رشد کند، و همراه با او شجاعت، غضب، و خشم او. شاید سربازی شود، یا میلیشینی از یکی از گروه‌هایی که در فلسطین مبارزه می‌کنند. شاید در اسرائیل نبرد کند. شاید سلاحی شلیک کند. شاید با بستن کمربندی از دینامیت خود را به آتش بکشد.

و آن گاه، آن بالاها، در مورد طبیعت خشونت‌گرایی فلسطینیان خواهند نوشت و بیاتیه‌هایی در محکومیت این خشونت صادر خواهند کرد و باز هم در مورد صهیونیسم یا آنتی سمی‌تیسم بحث در خواهد گرفت.

و آنگاه هیچ کس سوال نخواهد کرد: هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت. از سوی مردان، زنان، کودکان و بزرگسالان ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی-معاون فرمانده شورشی مارکوس مکزیک، ۴ ژانویه ۲۰۰۹



کشته شدن 45 نفر در حمله اسرائیل به

یک مدرسه سازمان ملل در غزه!

رادیو آلمان : تیراندازی ارتش اسرائیل به مدرسه سازمان ملل در جبلیه، به کشته شدن دستکم 45 نفر منجر شد. بیش از 400 نفر در پی درگیری خیابانی بین سربازان اسرائیلی و جنگجویان حماس، در ساختمان این مدرسه پناه گرفته بودند.

پیش از این نیز، خبرکشته شدن 5 فلسطینی در اثر بمباران دو مدرسه دیگر سازمان ملل منتشر شده بود. وضعیت غزه و مردم آن هر دم بحرانی تر می شود. شمار کشتگان فلسطینی از آغاز جنگ تا کنون به 653 نفر رسیده است. ارتش اسرائیل در ادامه پیشروی های خود، وارد خان یونس، از پایگاه های اصلی حماس شد. حماس کماکان به پرتاب موشک به خاک اسرائیل ادامه می دهد. شلیک خطای یک تانک اسرائیلی، سه کماندوی خودی را کشت. ارتش اسرائیل از کشته شدن 130 رزمنده حماس از زمان شروع جنگ زمینی خبر داده است. 17 دی 1387 00:20

بالاخره از مردم فلسطین حمایت بکنیم یا نکنیم؟

شیرین عبادی - 22 دی 1387

مدرسه فمینیستی: نظر به اهمیت حقوق بشر و نیز اهمیتی که کانون مدافعان حقوق بشر ایران برای افشای جریانات ناقض حقوق بشر دارد، درست یک روز پیش از بسته شدن این کانون و با آغاز جنگ غزه، با وجود آن که کانون مدافعان درگیر برگزاری جشن حقوق بشر بود، اما همچنان استوار و مستدل، بیانیه ای در منع این جنگ نوشت و عملیات نظامی که منجر به از بین رفتن غیر نظامیان و تخریب مناطق مسکونی شده است را محکوم کرد.

یک هفته پس از انتشار این بیانیه عده ای به دفتر و منزل من حمله کردند و تابلوی وکالت مرا کردند وزیریا لگدکوب کردند. سپس نمای ساختمان را تخریب کردند و با سر دادن شعارهای بی اساس و متهم کردن من به عدم حمایت از قربانیان این جنگ، آشوب و بلوا به راه انداختند. حضور این گروه مهاجم را که جز خشونت و فاجعه پیمایی نداشت با تکیه بر حقوق فردی و شهروندی، به افکار عمومی جهان اعلام کردم. و انعکاس آن در رسانه های داخلی و خارجی برگی بر کارنامه تاریخ ناقضان حقوق بشر افزود.

بهانه مهاجمان برای این بورش غیر قانونی، سکوت کانون مدافعان و شخص من در حمایت از مردم فلسطین بود.

نادرست بودن این ادعا را شواهد و استنادات بسیار زیادی که این روزها از طریق رسانه های داخلی و بین المللی در اختیار مردم قرار گرفت، ثابت کرد. از آن تاریخ تا کنون تمامی رسانه های داخلی و بین المللی اشارات موثری نسبت به این موضوع داشته اند.

اما آنچه برای من و بی تردید برای بسیاری از مردم پرسش عجیبی را طرح کرده ماجرای است که امروز در مقابل سفارت فلسطین اتفاق افتاده است.

داستان از این قرار است که امروز جمع مادران صلح که زنان حامی صلح و برابری هستند، راس ساعت 11 مقابل سفارت فلسطین در حمایت از زنان و کودکان فلسطین و قربانیان غیر نظامی این جنگ، اجتماع کردند. بعد از مدت زمان بسیار کوتاه حدودا نیم ساعت، عده ای خشونت طلب و مهاجم که احتمالا همان افراد و یا همفکران همان افراد حمله کننده به دفتر و منزل من بودند؛ به شدید ترین شکل به مادران خود حمله کرده و تعدادی از شرکت کنندگان تجمع را مضروب کرده اند. آنها از اسپری فلفل برای آزار این گروه استفاده کرده اند و باشعار: مرگ بر صلح طلب و سازشکار، مادران صلح را مورد آزار و خشونت قرار داده اند.

حال در این میان پرسش اساسی من این است که واقعا حرف حساب این مهاجمان زنجیره ای چیست؟ آیا بالاخره باید از مردم فلسطین حمایت کنیم یاخیر؟

پیام همبستگی به کارگران و تشکلات کارگران در فلسطین

پیام همبستگی به کارگران و تشکلات کارگران در فلسطین بدینوسیله پیام همبستگی خود با مردم فلسطین و بطور مشخص طبقه کارگر فلسطین که قربانیان اصلی جنگ کنونی علیه غزه هستند را به شما ابراز میکنم. همانطور که تشکلات کارگری در فلسطین اعلام کرده اند، این جنگی است علیه همه کارگران جهان و خانواده های آنان. ما شدیداً حملات نظامی دولت اسرائیل علیه مردم غزه و کشتار مردم بیگناه، که در تدام جنگ دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین میباشد، را محکوم میکنیم. ما خواهان آتش بس فوری توسط حکومت اسرائیل و حماس و نیز پایان دادن به محاصره غزه میباشیم.

بعنوان يك کارزار حمایت از مبارزات و حقوق کارگران در ایران، ما مدافع و مروج سرسخت استقلال کامل تشکلات کارگران از همه حکومتها و نیروهای سرمایه داری، نه فقط در ایران بلکه در همه نقاط جهان، و نیز اتحاد جهانی طبقاتی و تعیین سرنوشت طبقه کارگر بدست خود هستیم. ما قویا اعتقاد داریم که بعنوان طبقه کارگر در خاورمیانه و در سراسر جهان، نیاز داریم برای ایجاد يك همبستگی طبقاتی پر قدرت تلاش کنیم، که این امر به تحقق تغییرات اجتماعی پیشرو و مترقی و ایجاد صلح پایداری که در خدمت منافع طبقه کارگر و مردم محروم باشد یاری خواهد رساند. در همبستگی با شما،

روابط بین المللی-اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران.
۷ ژانویه ۲۰۰۹

* پیوندها *

سر دبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه "

مشخص میشوند، الزاما بیانگر مواضع

سازمان نیستند .